

به نام پروردگار مهربان

کنکور ۹۹



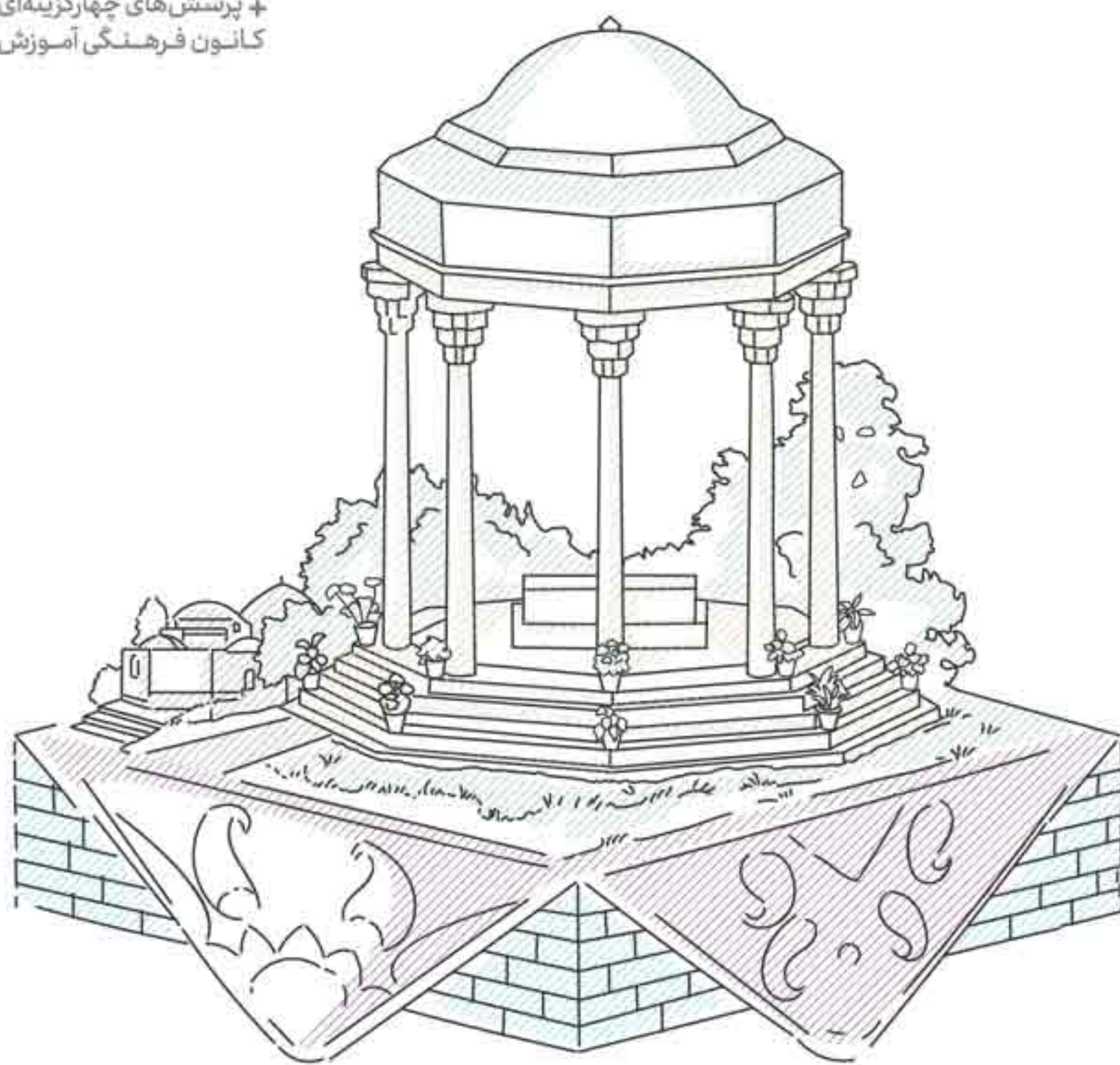
مهروماه

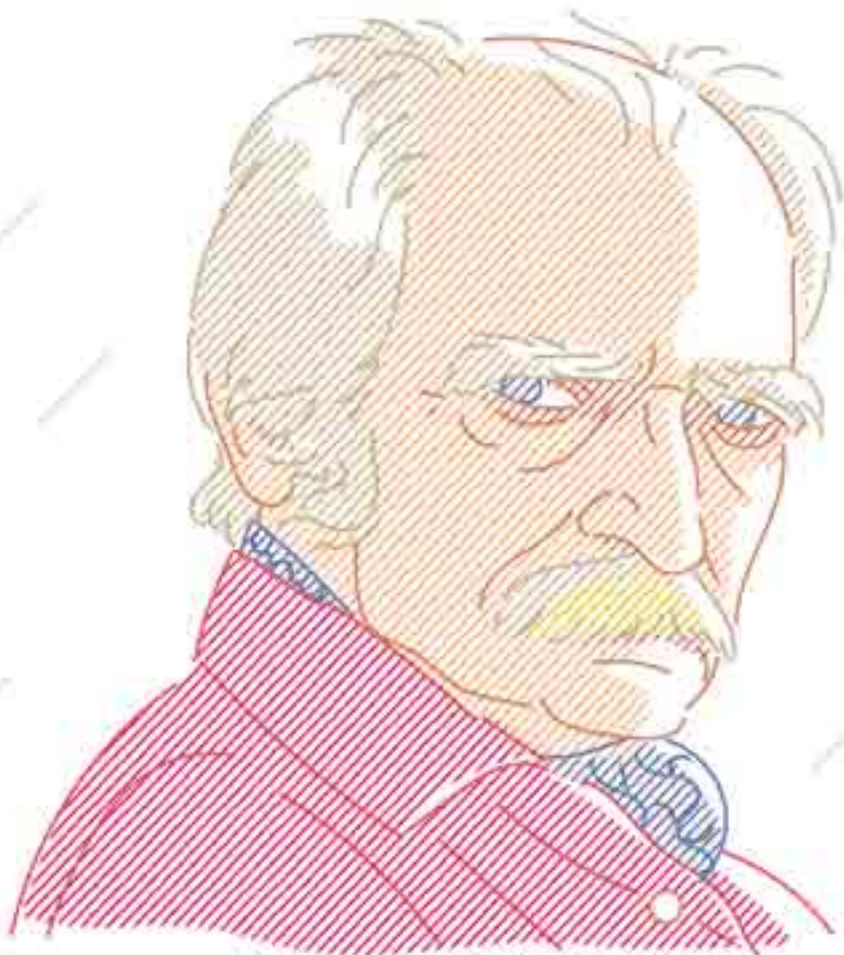
فارسی جامع

فارسی ۱، ۲ و ۳ دهم، یازدهم و دوازدهم

• شهریار قبادی • اسماعیل محمدزاده • سعید عنبرستانی

+ پرسش‌های چهارگزینه‌ای
+ کانون فرهنگی آموزش





مقدمه

چه آغازی برای این کتاب، زیباتر از چند سطر دلاویز از رمان بی بدیل کلیدر، به قلم استاد محمود دولت آبادی نازنین؛ این سطرها همه چیز دارند از ادبیات ناب گرفته تا حرف‌هایی از جنس عشق، تاریخ و ... خود ما؛ «کرانه‌ای به پهناي فرسنگ‌ها بر کویر، ابرویی زمخت بر نگاهی گداخته، کشیده شده از باختر افغان تا فراسوی یزد کهن، طاغزار، جنگل گونه‌ای گسسته، ناپیوسته، از تاییاد بر می‌گذرد، طبس را در خود می‌گیرد، جنوب خراسان را می‌پیماید، بر بالا سر کاشمر و پناه کوهسرخ، دست و بازو به سوی یزد پیش می‌کشاند. جنگل کویری، بوته‌زار، گاه از خود واکنده می‌شود، پاره می‌شود، می‌گریزد، دور می‌شود و بار دیگر، در منزلی دیگر به خود می‌پیوندد؛ طاغی. طاغ درختی ست نه افراشته و سر به آسمان برداشته. کوتاه است و ریشه در ژرفاها دارد. گاه، بیش از بست پا، تا که ریشه به نم رساند، در دل خاک، بی‌امان فرو می‌دود. رمز ماندگاری طاغی در کویر، هم در این است. خشکسالی و بی‌آبی ناپودش نمی‌تواند کرد. در کشمکش کویر و طاغی، طاغی فراز آمده است. طاغی توانسته است تن خویش در خاک خشک بنشانند و بماند. به پشتی ریشه‌های کاونده و ژرف و رونده‌اش تاب توانسته بیاورد. اما به قد، درختان اگر یلان‌اند، طاغی، گرد است. کوتاه و در زمین کوفته. استخواندار و استوار. بی‌نیاز باران که بیارد یا نه. بر زمین و در زمین نشسته، یال بر خاک فشانده، با این همه خودسر و پر غرور، طاغی، عارفان خراسان را به یاد می‌آورد.»

رمان کلیدر - جلد اول

ویژگی‌های کتاب این کتاب رو بهتر بشناسیم

■ سلام، لطف می‌کنید خودتون رو معرفی کنید؟

کتاب فارسی جامع هستم، متولد شهریورماه سال ۱۳۹۸، انتشارات مهروماه، تهران

■ فارسی جامع یعنی چی؟

یعنی همه کتاب‌های فارسی دوره دوم متوسطه در یک جلد و در جهت آمادگی حرفه‌ای برای کنکور.

■ میشه کمی درباره جزئیات شخصیتی خودتون صحبت کنید؟

اول این‌که مطمئناً کتابی مثل من نمیتونید پیدا کنید، یه دونه‌ام، دَر دونه‌ام.

تاحالا همچین کتابی خدا به کسی عنایت نکرده...

■ با عرض پوزش از این‌که حرفتون رو قطع می‌کنم. چقدر از خودتون تعریف می‌کنید؟!

چرا تعریف نکنم؟!

ساختار من یه ساختار جدید و منحصر به فرد که ...

یه آموزش کامل و بی‌نقص برای هر پنج مبحث ادبیات در خودم جا دادم (واژه، املا، دستور، آرایه، معنی و مفهوم)

■ **بسته واژگان:** برای معنی به هیچ واژه‌ای رحم نکردم و همه اون‌ها رو با نظم سطر به سطر در دو صف «واژگان

ستاره‌دار» و «واژگان متن» از جلو نظام دادم.

■ **بسته املا:** در هر درس یه جدول دارم که واژه‌های املائی رو با معنی و کمک نکته‌های فضایی توی اون جدول قرار دادم.

■ **بسته دستور:** فعل، نهاد، مسند، نقش دستوری و ... همه رو با روش‌های ساده آموزش دادم و در آن واحد چند تا

مثال از همون درس تقدیم کردم.

■ **بسته آرایه‌های ادبی:** در حد یه دبیر حرفه‌ای که چه عرض کنم، یه دبیر فوق حرفه‌ای که چه عرض کنم مثل سعدی

شیرین‌سخن، هرچی آرایه، توی کتاب درسی هست رو به روش شیرفهمانی آموزش دادم و واسه این آموزش‌ها کلی

مثال آوردم و بردم و نوشتم و ...

■ **بسته معنی و مفهوم:** مگه می‌شه جمله مهمی توی کتاب درسی بوده باشه و من اون رو توی خودم جا نداده

باشم و واسش معنی و مفهوم ویژه نیاورده باشم؟

■ چه جالب!

حالا کجاش رو دیدید؟

به زبان آدمیزاد:

واژه‌ها رو ... ریزپردازون کردم

املاها که ... کلیله و دمنه درمانی شدن

دستور و آرایه‌ها هم ... مثال‌کوبی شدن

معنی و مفهوم‌ها ... تفهیم‌کاری شدن

و دست آخر این‌که:

هر بسته‌ای که خونده می‌شه، بسته تستی اون موضوع با پاسخ تشریحی در خدمت شماست.

پس پنج تا بسته آموزشی + شش تا بسته تستی + آزمون‌های فصلی = کتاب فارسی جامع مهروماه

واسه این‌که دانش‌آموزها هم کلا برای همیشه رستگار بشن، آخر هر فصل یه آزمون داریم اونم چه آزمونییی!!

بازم بگم که

خالصانه‌ترین سپاس‌ها تقدیم به

- مدیر فرهیخته انتشارات مهروماه، آقای احمد اختیاری
- سرکار خانم زهرا خوشنود، مسئول ویراستاری و همراه مسلط و دلسوز کتاب‌های ادبیات مهروماه
- استاد باهر بحیرایی، مجید دلیری و اسماعیل مؤید ناصری که در بازبینی کتاب، همراهیمان کردند. همچنین خانم دکتر طاهره سادات مرادی حسین‌زاده و اساتید گرانقدر: حسن معقول، حسن و سکری، دکتر کیوان نائیجی، دکتر عارفه طباطبائی نژاد، فرحناز حسینی، دکتر فرهنگ شهبازی، محسن فدایی، مه‌ری علوی‌نیا، سعید ایرانزاد، دکتر علی احمدنیا و البته با یادی از همکاری عزیز که دیگر بین ما نیست؛ مبینا جهانی.
- و همه عزیزانی که به سهم خود با راهنمایی‌ها و ابراز لطف و محبت، در به بار نشستن این کتاب، ما را یاری نمودند.
- مشاوران گرانقدر: دکتر امیرحسین جعفرقلی، اصغر حجازیان، حمید دهقان نیری، مهندس محمدرضا حلاجی، منوچهر نیک‌نژاد، آرش امیری، مسعود عرب و رسول عابدی (تبریز)

ویراستاران عزیز:

- خانم‌ها: آیتا ملالی، زینب عسگری، فیروزه دلگشایی، الهام مقدادیان، فاطمه فوقانی، زینب طالب‌لو، ریحانه سردشتی، یوکابد کریمی، پریسا نوری، یگانه هراتی، فریبا قنبری، فائزه علی‌میری
- آقایان: امیرمحمد محمدی، محمدرضا رحمانی، امیرحسام محمدزاده

هم‌چنین گروه هنری:

- خانم الهام اسلامی اشلقی و آقایان حسین شیرمحمدی و حسام طلایی

و گروه تولید سخت‌کوش:

- سرکار خانم سمیرا سیاوشی، مدیر محترم تولید انتشارات
- محمد شریفی پیشه‌عزیز که برای این کتاب سنگ تمام گذاشت و خانم‌ها پریسا حسینی، مژگان ملاداودی و مریم تاجداری که به بهترین شکل آراستند و پیراستند.
- و همه دوستان خوب مهروماهی در واحد فروش، روابط عمومی، چاپ، مالی و خدمات.

فهرست

سال دهم

- سال دوازدهم
- ۳۵۹ فصل اول: ادبیات تعلیمی
- ۳۸۵ فصل دوم: ادبیات پایداری
- ۴۰۶ فصل سوم: ادبیات غنایی
- ۴۳۶ فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی
- ۴۶۳ فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی
- ۴۸۴ فصل ششم: ادبیات حماسی
- ۵۱۰ فصل هفتم: ادبیات داستانی
- ۵۳۹ فصل هشتم: ادبیات جهان



- ۸ فصل اول: ادبیات تعلیمی
- ۳۱ فصل دوم: ادبیات سفر و زندگی
- ۵۲ فصل سوم: ادبیات غنایی
- ۶۹ فصل چهارم: ادبیات پایداری
- ۸۹ فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی
- ۱۰۹ فصل ششم: ادبیات حماسی
- ۱۳۰ فصل هفتم: ادبیات داستانی
- ۱۵۲ فصل هشتم: ادبیات جهان



سال یازدهم

- ۵۶۵ پاسخنامه تشریحی
- ۶۸۳ سؤالات کنکور ۹۸

- ۱۷۲ فصل اول: ادبیات تعلیمی
- ۱۹۶ فصل دوم: ادبیات سفر و زندگی
- ۲۱۸ فصل سوم: ادبیات غنایی
- ۲۴۰ فصل چهارم: ادبیات پایداری
- ۲۶۱ فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی
- ۲۸۲ فصل ششم: ادبیات حماسی
- ۳۱۰ فصل هفتم: ادبیات داستانی
- ۳۳۳ فصل هشتم: ادبیات جهان



بسته‌های آموزشی درس دوم

بسته واژگان (۳۶ واژه)

فراغ شدن: آسوده شدن از کار	دوال: چرم و پوست؛ یک دوال: یک لایه، یک پاره (تسه)	اطباً: پزشکان « شکل مفرد: طبیب
فخر: افتخار، نازش (فخر کردن: افتخار کردن، نازیدن به چیزی)	دیدار: چهره « معنی دیگر: ملاقات	اعیان: بزرگان، افراد سرشناس « شکل مفرد: عین
فراخ‌تر: آسوده‌تر، راحت‌تر	راع: دامنه کوه، صحرا « مترادف: مرغزار	افکار: مجروح، خسته (رحمی)
فراغ گزیدن: به دنبال آسودگی بودن	رخت کشیدن: به جایی رفتن، نقل مکان کردن « (کتابه)	القضه: خلاصه، باری
فراغ: آسایش، آسودگی	رعیت: مردم عامی، مردم فرمانبردار، مردم	امیر از آن جهان آمده: پادشاه از مرگ نجات یافته
فرودسرای: اندرونی، اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر واقع شده باشد مخصوص زن و فرزند و خدمتگزاران	رُفعت: رقع، نامه کوتاه	ایزد: خدا، آفریدگار
فیروزه‌فام: به رنگ فیروزه، فیروزه‌رنگ (فام: پیوند رنگ است)	رهروی: راه رفتن	بار دادن: اجازه ملاقات دادن، رخصت حضور دادن، اجازه ورود به بارگاه دادن
قضا: تقدیر، سرنوشت (از قضای آمده: اتفاق)	رواداشتن: جایز دانستن، سزاوار داشتن، حلال شمردن	بار: اجازه « معنی دیگر: میوه، دفعه
کافور: ماده‌ای است خوشبو و سفیدرنگ که از صمغ درختی به دست می‌آید و در درمان سردرد از آن استفاده می‌شده است.	روضه: باغ، گلزار « شکل جمع: ریاض (رضای بهشت)	باز نمود: شرح داد، بیان کرد
کافی: باکفایت، دانای کار	زایل شدن: نابود شدن، برطرف شدن	برنشستن: سوار شدن
کتان: نوعی پارچه که با استفاده از الیاف گیاهی به همین نام بافته می‌شود.	زرپاره: قراضه و خردۀ زر، زر سکه‌شده (زر: طلا « پاره خردۀ نکه سکه)	بُست: نام شهری در خراسان قدیم
کران: ساحل، کنار	زیر: پایین، مخالف زیر	بشارت: نوید، مزه، خیر خوش « هم خانواده: مبشر، بشر
کراهیت: ناپسندی « هم خانواده: اکراه « مترادف: نفرت	سبحان الله: پاک و منزّه است خدا (برای بیان شگفتی به کار می‌رود معادل «شگفتا»)	بی شبهت: بی تردید، بی شک « هم خانواده: اشتباه
کفایت: کافی بودن، بس بودن « معنی دیگر: شایستگی، لیاقت، کاردانی	سپیدن: ستاندن، دریافت کردن (گرفتن)	تاس: تشت، پیاله « شکل دیگر: طاس
کوشک: کاخ، قصر	سرسام: ورم مغز، سرگیجه و پریشانی، هذیان (سردرد)	توزی: جامه تایلستانی نازک از جنس کتان که در شهر توز می‌بافته‌اند.
کوفته شدن: خسته و فرسوده شدن، آسیب دیدن (یک کوفته شد: به شدت مجروح شد)	سور: جشن « مترادف: ضیافت	توقیع: امضا کردن فرمان، مهر کردن نامه و فرمان
گداختن: ذوب کردن	شاهد: زیباروی، خوب‌روی « مترادف: گواه (واژه ناپهاس)	جامه بگردانید: لباس‌هایش را عوض کرد.
گزاردن: به جا آوردن، انجام دادن	شبگیر: سحرگاه، پیش از صبح	جامه: گتردنی، فرش « معنی دیگر: لباس
گسستن: جدا شدن، پاره شدن، جدا کردن، بریدن	شیراع: سایه‌بان، خیمه (هم چیز برافراشته، مانند خیمه و سایه‌بان)	جزا: مجازات بدی (کفر « معنی دیگر: پاداش تکی (مزد)
گسیل کردن: فرستادن، روانه کردن	شمار: حساب (شمار دادن: حساب پس دادن)	چاشتگاه: هنگام چاشت، نزدیک ظهر
لختی: اندکی (لختی: لختی)	صعب: دشوار، سخت	حشم: خدمتگزاران « معنی دیگر: چهارپایان
لشکری: سپاهی، نظامی	صلت: بخشش « معنی دیگر: پاداش، جایزه	خطام: ریزه گیاه خشک « مجازاً مال اندک و بی ارزش
له درگما: جمله‌ای دعایی است به معنی «خدا به شما دو تن خیر و خوشی دهد»	ضیعت: زمین زراعتی (ضیعت: زمین زراعتی کوچک)	خداوند: پادشاه، سرور، صاحب « معنی دیگر: آفریدگار
میشر: نویددهنده، مزه‌رسان (تبارت‌دهنده)	عارضه: حادثه، بیماری (عارض: عارض شدن)	خروش: یانگ و فریاد، شور
متقارب: نزدیک‌شونده، همگرا (نزدیک به هم پیوسته)	« شکل جمع: عوارض	خطوات: گام‌ها، قدم‌ها « شکل مفرد: خطوه
مثال دادن: فرمان دادن، دستور دادن	عرصه: میدان، صحرا « شکل جمع: عرصات	خُلُقاً (مستطور حلیفه زمان سپهری «القائم بمسئله» « خلیفه عباسی است)
محبوب: پنهان، مستور (در حجاب‌شدن، باحجاب)	عرضه‌ده: نشان‌دهنده، ارائه‌دهنده، بیانگر	خواجه: عنوانی احترام‌آمیز است به معنی بزرگ، سرور، آقا « معنی دیگر: تروتمند
« معنی دیگر: با شرم و حیا	عز و جل: عزیز است و بزرگ و ارجمند (جمله‌ای است که بی از نام خداوند آورده می‌شود: «عز و جل» هر دو فعل ماضی هستند که البته این غلطی ناکید بر دوام دارند)	خیر خیر: سریع (این واژه در اصل به معنی سپیده‌است)
مخزن: گنجینه، گنج « شکل جمع: مخازن	عقد: گردن‌بند	خیلناش: گروه نوکران و جاکران
مخففه: گردن‌بند « مترادف: قلاده، گلوپند، عقد	علت: بیماری، ناخوشی « شکل جمع: علل « معنی دیگر: دلیل، سبب	خیمه: چادر، سراپرده
مرغزار: سبزه‌زار، علفزار، چراگاه (مرغ: سبزه)	علی‌اتی حال: به هر حال	دبیر: نویسنده، کاتب
مستحق: سزاوار، شایسته، دارای استحقاق « معنی دیگر: فقیر، نیازمند	عمید: بزرگ و سرور قوم، مهتر (خواجه عمید: منظور پنهان متکبران است)	در پی: به دنبال، به پیروی
مستحقان: افراد فقیر، نیازمندان « معنی دیگر: افراد شایسته	غرامت‌زده: تاوان‌زده، کسی که غرامت‌کشد (غرم‌کرده)	در عهدۀ چیزی شدن: به گردن گرفتن کاری، پذیرفتن کاری، متعهد و ضامن شدن
	غرقه: غرق شده، در آب فرو رفته، غریق	در بایست: نیاز، ضرورت (حاجت)
	غریو: شور و غوغا، بانگ و فریاد	در خستن: خستن، پریدن، به سرعت سمت چیزی
	غزو: جنگ کردن با کفار	با کسی رفتن
		درست: تندرست، سالم
		دوات: ظرفی که در آن مرکب (جوهر نوشتن) ریزند، مرکب‌دان

هنر آن بود: بخت نیک آن بود، خوبی‌اش این بود، خوشبختانه (هنر: لطف خدا، بخت نیک)	بخت: دیگر، نام، خفتن	مصطفی: برگزیده، لقب حضرت محمد صلی الله علیه و آله
وبال: سختی و عذاب، گناه	نمودن: نشان دادن « معنی دیگر: ارائه دادن، آشکار کردن	مطرب: آواز خوان، نوازنده (طرب: شادی و خوشی)
وزر: بار سنگین (در این جا بار گناه)	نیک آمد: خوب است	مقرون: پیوسته، همراه « هم خانواده: قرین، مقارن
ولایت: سرزمین، کشور، شهرستان، شهر « شکل جمع: ولایات « معنی دیگر: حکومت، فرمانروایی	نیک: این جا «به سختی» « معنی دیگر: خوب، زیاد، خوش، شایسته، زیبا و...	مهمات: کارهای مهم و خطیر
یوز: یوزپلنگ، جانوری شکاری کوچک‌تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند.	هزاهز: سرو صدا، آشوب، آشفتگی، غوغا (این واژه مفرد است)	موکد: تأکید شده، استوار
	همایون: خجسته، مبارک، نیک‌بخت	تاو: قابی کوچک که از درخت میان تهی سازند
	هموار: نرم و آهسته، با ملایمت	نیشته آمد: نوشته شد. (فعل مجهول محسوب می‌شود)
		ندیم: همشین، همدم « شکل جمع: ندما
		تکت: نکته‌ها (در این جا: خلاصه و چکیده نامه‌ها)
		نماز پیشین: نماز ظهر (نمازها به ترتیب دوگانه)

بسته املا



غرامت زده: ضرر کرده « شکل جمع: غرامات	خطام دنیا: مال بی ارزش دنیا	احوال و عادات: حال‌ها و عادت‌ها « هم‌آوا: احوال
غرقه خواست شد: می‌خواست غرق شود (غرق: استغرق)	حق گزاردن: به جا آوردن حق (گزارش)	(ترس‌ناک، هول‌ها)
غزو هندوستان: جنگ هندوستان (غز: غازی جنگ‌جو)	حلال بی شبهت: حلال بی تردید « مشابه: هلال (ماه نو)	از قضای آمده: بر اثر اتفاق « هم‌آوا: غزا (جنگ)، غذا (خوراک)
فراغ گزیدن: انتخاب آسودگی (فراغ: فراغت) « مشابه: فراق (دوری)	خطوات متقارب: گام‌های هم‌گرا و نزدیک به هم	اطبای حاذق: پزشکان ماهر (طیب: طبابت، طب) (خطوه: تقریب)
قاضی بسست: دادگر اهل شهر بسست « هم‌آوا: قاضی (حکمو)	رعیت و بنده: هم معنی هستند. (راعی: چوپان ارغوان)	احیان حکومت: بزرگان حکومت (احی: نوزاد)
گراهیت و نفرت: هم معنی هستند. (گریه: گروه، آگه)	رُقعۀ خواندنی: نامه خواندنی « شکل جمع: رُقاع	آغاچی خادم: نگهبان خدمتگزار
مثال و فرمان: هم معنی هستند (امثال: فرمان برتاری)	روز جزا: روز کیفر	پوالعلای طیب: نام پزشک دربار غزنوی (الطبا: پزشکان)
محبوب و پنهان: هم معنی هستند. (حجاب: حجب، حجب)	روضۀ فیروزه‌فام: باغ فیروزه‌ای رنگ « شکل جمع: ریاض / مشابه: روزه شرعی	پیراهن توری: پیراهن ساخت شهر تور
مخنقه و عقد: گردن‌بند « شکل جمع: مخانیق، عقود	زایل شدن تب: از بین رفتن تب (زوال)	تاس پر از یخ: پیاله پر از یخ « مشابه: تاس» به شکل «تاس» هم نوشته می‌شود.
مقرون شدن: نزدیک شدن (قرین: مقارن، قرینه)	سور و شادی: جشن و شادی « هم‌آوا: صور (بوق)، مشابه: صور (صورت‌ها)	تب و سرسام: هم معنی هستند. « مشابه: طب (علم پزشکی)
وزر و وبال: بار سنگین و عذاب (وزر: گناهکار)	شراع و سایه‌بان: هم معنی هستند.	توقیع فرمان: امضای فرمان
هزاهز و غریو: آشوب و فریاد	ضیعتک حلال: زمین زراعتی کوچک حلال (ضیاع: جمع ضیعه)	حادثه صعب: حادثه سخت « شکل جمع: حوادث، حدوث (رج دادن)
	عارضه سخت: حادثه سخت « شکل جمع: عوارض	خشم و مطربان: خدمتکاران و نوازندگان (طرب)

بسته دستور



یادگیری « معلوم - مجهول

فعلی را که نهاد آن در جمله حضور دارد و کار به آن نسبت داده می‌شود، فعل «معلوم» می‌گویند: (نهاد آن کننده کار است).

مثال: دانش‌آموزان، کتاب‌های مهروماه را می‌خوانند.

نهاد: دانش‌آموزان (مفعول: کتاب‌های مهروماه) فعل معلوم: می‌خوانند.

فعلی را که نهاد آن در جمله حضور ندارد و کار به نهادی که قبلاً مفعول بوده است، نسبت داده می‌شود، فعل «مجهول» می‌گویند: (فعلی که کار روی نهاد آن انجام شده است)

مثال: کتاب‌های مهروماه خوانده می‌شود.

نهاد: کتاب‌های مهروماه (مفعول بوده) فعل مجهول: خوانده می‌شود.

روش مجهول کردن جمله معلوم:

۱- حذف نهاد «امن» دوستم را دیدم.

۲- مفعول، نهاد جمله جدید می‌شود. «دوستم».

۳- تبدیل فعل اصلی جمله به «صفت مفعولی» (بن ماضی + o) «دیدم».

۴- از مصدر «شدن» متناسب با شخص و زمان، فعلی می‌سازیم «شد» (فعل کمکی): دوستم دیده شد. (جمله مجهول)

فقط فعل‌های «مفعول‌پذیر» مجهول می‌شود.

فعل مجهول به کمک مصدر «شدن» ساخته می‌شود، اما در گذشته، با فعل‌های «آمدن» و «گشتن» نیز ساخته می‌شد: نوشته آمد (نوشته شد)

چند نکته دستوری مهم درس:

- **سخت شاد شد و سجده شکر کرد خدای را عز و جل ... و نامه نبشته آمد**
فعل مجهول فعل معلوم فعل معلوم فعل معلوم
- **بونصر را بگوی که زرهاست که پدر ما از غزو هندوستان آورده است** ← را (به) بونصر بگوی که (حرف پیوند)
حرف اضافه نهاد مصدر مصدر
- **و دیگر روز، رقعتی نبشت به امیر و حال باز نمود و زر باز فرستاد** ← نهاد (او) محذوف است.
فعل معلوم مصدر مصدر فعل معلوم
- **دید یکی عرصه به دامان کوه**
فعل فعل معلوم مفعول
- **عرضه مخزن پنهران کوه** ← شیوه بلاغی (فعل قبل از دیگر اجزا آمده است)
مصدر
- **زاغ چو دید آن ره و رفتار را**
نهاد فعل فعل معلوم
- **و آن روش و جنبش هموار را** ← در مصراع دوم، فعل «دید» حذف شده است.
فعل معلوم
- **کرد فرامش ره و رفتار خویش**
فعل فعل معلوم
- **مانند غرامت زده از کار خویش**
فعل مصدر مصدر

بسته آرایه‌های ادبی



چند آرایه ادبی مهم درس:

- **پس، به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شرع‌ها زده بودند.** ← **آب**: مجازاً «رودخانه».
- **خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود.** ← **لشکرگاه**: مجازاً «افراد حاضر در لشکرگاه».
- **سعادت دیدار همایون خداوند دیگر باره یافتم و آن نامه را بخواند و دوات خواست و توقع کرد.** ← **دوات**: مجازاً «قلم و دوات».
- **بونصر گفت: «ای سیحان الله، زری که سلطان محمود به غزو از بت‌خانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد و ...»** ← **شمشیر**: مجازاً «جنگ».
- **دید یکی عرصه به دامان کوه** ← **عرضه مخزن پنهران کوه** ← **دامان کوه** (اضافه استعاری)
- **نادره کیکی به جمال تمام** ← **شاهد آن روضه فیروزه‌فام** ← **شاهد**: ۱. مشاهده‌کننده ۲. زیبارو (البهام)

آرکنایه‌های مهم درس: • رخت کشیدن (نقل مکان کردن و رفتن)، پای باز کشیدن (ترک کردن، رها کردن) • رقم کشیدن از قلم کسی (تقلید از کسی) • قدم کشیدن (راه رفتن) رقم کشیدن (نوشتن، نقش زدن) • خامی (بی‌تجربگی، نادانی) • به ده درم درمانده بودن (فقیر بودن) • شمار دادن (بازخواست شدن) • از آن جهان آمده (عمر دوباره یافته)

بسته معنی و مفهوم



قاضی بُست

• پیش رفتم، یافتم خانه تاریک کرده و پرده‌های کتان آویخته و تر کرده و بسیار شاخه‌ها نهاده و ناس‌های بزرگ پر یخ بر زبر آن و امیر را یافتم آن جا بر زبر تخت نشسته، پیراهن تیزی، مختفه در گردن، عقدی همه کافور و بوالغلاطی طبیب آن جا زبر تخت نشسته دیدم. گفت: بونصر را بگوی که امروز دُرستم و در این دو سه روز، بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد.

• بسیار دعا کرد و گفت: «این صلت فخر است. پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست و قیامت سخت نزدیک است، حساب این نتوانم داد و نگویم که مرا سخت در بایست نیست اما چون به آنچه دارم و اندک است قانعم، وزر و وبال این چه به کار آید؟»

• ... گفت: من هیچ مستحق نشناسم در بُست که زر به ایشان توان داد و مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر بزد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؟! به هیچ حال، این عهده قبول نکتم.

• بونصر پرسش را گفت: «تو از آن خویش بستان.» گفت: «زندگانی خواجه عمید دراز بادا علی‌ای حال، من نیز فرزندی این پدرم که این سخن گفت و علم از وی آموختم و اگر وی را یک روز دیده بودمی و احوال و عادات بدناسته، واجب کردی که در مذت عمر پیروی او بکردمی! ...»

• حساب خود این جا کن، آسوده دل شو میفکس به روز جزا کار خود را

• اشاره دارد به آیه «حاسبوا قبل ان تحاسبوا»
 معنی: به اعمال خودت در این دنیا رسیدگی کن و خاطر خود را آسوده کن و رسیدگی به اعمالت را به روز قیامت واگذار نکن

تخفیف میزان ثواب امیر و بهبودی

فناخت و عزت نفس

ترس از مال شبهه‌ناک و بازخواست

روز قیامت

ترس از مال شبهه‌ناک و

بازخواست روز قیامت / پیروی از

خلق نیک پدر

ترس از حسابرسی در روز قیامت /

رسیدگی به حساب خود

زاغ و کبک

تقلید کورکورانه

- دید یکی عرصه به دامان کوه عرضه‌ده مخزن پنهان کوه
 معنی: میدانی را در دامان کوه دید که نشان‌دهنده گنج پنهانی درون کوه بود.
- نادره کیکی به جمال تمام شاهد آن روضه فیروزه‌فام
 معنی: کبک بی‌مانند و زیبایی در آن باغ زیبا همچون زینارویی بود.
- هم حرکاتش متناسب به هم هم خطواتش متقارب به هم
 معنی: هم حرکات کبک هماهنگ بود و هم قدم‌هایش نزدیک به هم بود.
- بر قدم او قدمی می‌کشید وز قلم او رقمی می‌کشید
 معنی: مانند کبک قدم برمی‌داشت و از او تقلید می‌کرد.
- عاقبت از خامی خود سوخته رهروی کبک نیاموخته
 معنی: غالباً در آتش بی‌تجربگی خود سوخت، بدون آن‌که راه رفتن کبک را آموخته باشد.
- کرد فرامش ره و رفتار خویش مائد غرامت‌زده از کار خویش
 معنی: راه رفتن خود را فراموش کرد و از کار خود پشیمان شد.

تست‌های درس دوم

بسته واژگان

۱۰۵۰. هر دو معنی کدام واژه درست است؟
 (۱) زاغ: صحرا، باغ (۲) سرسام: ورم مغز، هذیان (۳) همایون: ثروتمند، خجسته (۴) متقارب: همگرا، موازی
۱۰۵۱. هر دو معنی کدام واژه کاملاً درست است؟
 (۱) مطرب (آوازخوان، سرخوش) (۲) وبال (سختی، مزاحم) (۳) روضه (بهشت، باغ) (۴) شرع (سایه‌بان، خیمه)
۱۰۵۲. در کدام گزینه، معنی یکی از واژه‌ها نادرست است؟
 (۱) (یک دوال: یک لایه)، (مبشر: مرده‌رسان)
 (۲) (قضا: سرنوشت)، (کران: ساحل)
 (۳) (بی‌شبهت: بی‌شک)، (خیرخیر: آهسته)
 (۴) (زر پاره: زر سکه شده)، (غزو: جنگ)
۱۰۵۳. معنی کدام دو واژه نادرست است؟
 (۱) (رهروی: راه رفتن)، (القصه: باری)
 (۲) (بست: نام شهری است)، (شاهد: خوب‌روی)
 (۳) (خطام: گیاه)، (هراهر: غوغا)
 (۴) (علت: بیماری)، (ناس: تشت)
۱۰۵۴. در کدام گزینه معنی دو واژه نادرست است؟
 (۱) (فخر: نازش)، (مثال: فرمان)، (ولایت: زادگاه)
 (۲) (غریو: شور و غوغا)، (در جستن: رها شدن)، (لشکری: سیاهی)
 (۳) (نمودن: خودنمایی)، (هموار: نرم و آهسته)، (غرقه: مشغول)
 (۴) (غین: بزرگ)، (دبیر: کاتب)، (خواجه: آقا)
۱۰۵۵. در کدام گزینه واژه «جامه» معنای متفاوتی دارد؟
 (۱) پسند آمدش کنار پولادگر بیخشدشان جامه و سیم و زر
 (۲) همه جامه‌ها کرده پیروزه‌رنگ دو چشمان پر از خون و رخ بادرنگ
 (۳) بر آن جامه بر مجلس آراستند نوازنده رود و می خواستند
 (۴) اگر شوخ بر جامه من بود چه باشد دلم از طمع هست پاک
۱۰۵۶. «پیش از صبح - همنشین - آسایش - گروه نوکران - استوار» به ترتیب، معنی واژه‌های کدام گزینه است؟
 (۱) شبگیر - جفت - فراغ - خیل - مستحکم
 (۲) سپیده - ندیم - فراق - ندما - مؤید
 (۳) شبگیر - ندیم - فراغ - خیلناش - مؤید
 (۴) سپیده - مصاحب - فراغت - خشم - مؤید

- بر دام شیطان افتادن مایه حسرت و «برای من مگری و مگو دریغ! دریغ! به دام دیو درافتی، دریغ آن باشد افسوس است»
- ایمان به معاد
- کدام دانه فرو زلفت در زمین که نرُست چرا به دانسته اسالت این گمان باشد؟
- معنی: کدام دانه در زمین کاشته شده که نرویده باشد پس چرا این باور را در مورد انسان نداری؟
- دعوت به بیدار کردن مردم
- بیداری زمان را با من بخوان به فریاد او مرد خواب و خفتی، رو سر بنه به بالین/ تنها مرا رها کن

گنج حکمت، چنان باش

نقی تقلید/ توصیه به الگو و اسوه بودن «یا عبدالکریم! حکایت نویسی مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند!»

تست‌های درس سوم

بسته‌های واژگان

۱۱۳۴. یکی از سه معنی کدام واژه، درست نیست؟

- (۱) تحصیل: به دست آوردن، حاصل کردن، درس خواندن
(۲) مقامات: مقام‌ها، منزلت‌ها، درجات
(۳) زاری: ضجه، ناله و گریه، تندى و قهر
(۴) معارف: دانش‌ها، حکمت‌ها، اشخاص معروف

۱۱۳۵. واژه «دوش» در کدام بیت معنی متفاوتی دارد؟

- (۱) او بختی آفتاب را دوش
(۲) چنین داد پاسخ که تا روز دوش
(۳) ندانستم از غایت لطف و حسن
(۴) این همی‌گفت فرخی را دوش
از سلسله‌های جمع پر خم
به یادش دمادم کشیده‌ست نوش
که سیم و سمن یا بر و دوش بود
زر بداده است شاه زرافشان

۱۱۳۶. «دلیر - محل حضور - نکوهش - راهی - سریند» به ترتیب معانی واژه‌های کدام گزینه است؟

- (۱) بت - پیشگاه - ملامت - قاصد - عمامه
(۲) صنم - محضر - ملامت - عازم - دستار
(۳) بت - درگاه - ملامت - عازم - عمامه
(۴) صنم - محضر - شماتت - قاصد - دستار

۱۱۳۷. معنی واژه‌های «مگر - سیر - طعن - ناگزیر - فضل» در کدام گزینه به ترتیب آمده است؟

- (۱) حيله - سیرت‌ها - ناسرا - ناچار - دانش
(۲) فریب - سرشت‌ها - عیب‌جویی - لایب - کمال
(۳) حيله - گردش‌ها - طعنه - ضرورتاً - برتری
(۴) خدعه - گردش - سرزنی - لایب - بخشش

۱۱۳۸. معنی چند واژه در مقابل آن نادرست آمده است؟

- «ملقب: لقب‌دار»، «هراس: خوف»، «وعظ: اندرز»، «قونیه: شهری در سوریه»، «بصیرت: بینش»، «غضب: خشم»، «برزن: حومه»، «سرآمد: برگزیده»
(۱) سه (۲) چهار (۳) دو (۴) یک

۱۱۳۹. معنی چند واژه در مقابل آن درست است؟ «منسک: جای عبادت»، «مرشد: سالک»، «رضوان: نام فرشته‌ای»، «شبگرد: فقیر»، «خوش‌لقا: زیبارو»،

«زهد: پرهیزگاری»، «متفق: موافق»، «شریعت: شرع»

- (۱) هفت (۲) شش (۳) هشت (۴) پنج

بسته‌های املا

۱۱۴۰. در کدام گزینه غلط املائی دیده می‌شود؟

- (۱) حصول اطمینان - شهر قونیه - ناحیه خوارزم
(۲) اعزام نیرو - زاهد و متقی - منسک و آیین
(۳) صور و سیر - به آزار برخاستن - طاعن و ستیزه‌جو
(۴) اصنام نمادین - رسای شهیدان - ثنای ممدوح

۱۱۴۱. در بین گروه‌های املائی زیر، چند غلط املائی وجود دارد؟

- «شهر حلب - انسان بصیر - مقهور و مقضوب - عه خوش‌لقا - افغان و زاری - اسرارالتوحید - احوال و دهشت‌ها - خرد و کلان - تشیع جنازه - صلاح الدین زرکوب - روزه رضوان - مرالی پرسوز»
(۱) دو (۲) چهار (۳) سه (۴) یک

۱۱۴۲. در کدام بیت غلط املائی وجود ندارد؟

- (۱) عقل با برجای من چون دید شور بهر او
- (۲) همش بر آسمان دست اوامر
- (۳) به گوش کس نرود وعظ واعظ از ره کذب
- (۴) اگر ز سهم تو غیبت کند، عدو چه عجب!

۱۱۴۳. کدام بیت غلط املائی ندارد؟

- (۱) هیچ کس را ظهره نه تا دم زند
- (۲) گر ببرد او به قهر خود سرم
- (۳) پایه نظم بلند است و جهان گیر بگو
- (۴) نکنم مدح که من مرثیه گوی کریم

۱۱۴۴. در کدام بیت غلط املائی دیده نمی شود؟

- (۱) چه حدود بلک عاشق دو هزار هر نواهی
- (۲) آن خارخار باغ و تقاضاش رد نشد
- (۳) دائم سرای تو حضر مردمان بود
- (۴) موج سودا و جنونی کز هوای او بخواست

۱۱۴۵. در کدام بیت غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) زن سنا باشد وزیران را فروغ اندر چراغ
- (۲) ز جود این علی دریا به خون غرق
- (۳) بادی اندر دولت و اقبال تا باشد همی
- (۴) سنایی گر ثنا دارد ز علم ایزدی دارد

۱۱۴۶. در متن روبه رو چند غلط املائی وجود دارد؟

«و هرگاه حوادث به عاقل محیط شود که در پناه ثواب رود و بر خطا اسرار ننماید و آن را ثبات عزم و حسن عهد نام نکند و کار تو همین مزاج دارد و هرگز پند نپذیری و وعظ ناصحان در گوش نگذاری.»

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱۱۴۷. املائی کدام واژه نادرست است؟

گفت: حق تعالی پنهان گردانیده است چیزها در چیزها رضای خویشش در طاعتها، غضب خویش در معصیتها و مکر خویش در الم خویش و خدای خویش در لطف خویش و عقوبات خویش در کرامات خویش. و گفت: حاضران بر سه وجه اند، حاضری است شاهد وعید لاجرم دایم در هیبت بود و حاضری است شاهد وعده لاجرم دایم در رغبت بود و حاضری است شاهد حق لاجرم دایم در طرب بود.»

- (۱) غضب (۲) الم (۳) هیبت (۴) طرب

بسته دستور

۱۱۴۸. در کدام عبارت «نقش تبعی» وجود ندارد؟

- (۱) عین القضاة همدانی از مشایخ متصوفاة ایران در آغاز قرن ششم هجری است.
- (۲) ایرج میرزا، جلال الممالک، پسر غلامحسین میرزا حدود سی سال تصدای مشاغل دولتی را بر عهده داشت.
- (۳) پروین اعتصامی تحصیلات ابتدایی را نزد پدر دانشمندش یوسف اعتصام الملک و آموزگاران خصوصی فرا گرفت.
- (۴) حکیم ناصر خسرو قبادیانی از بزرگان و دانشمندان و نویسندگان و شعرای ایران و از مبلغان بزرگ اسماعیلیه است.

۱۱۴۹. در کدام گزینه نقش تبعی «بدل» آمده است؟

- (۱) چنین گفته است شیخ مهنه آن پیر
- (۲) جدا گرد مصفا مانده روغن
- (۳) خورش شاید یقین و هر دو یک جا
- (۴) یکی جان داری و جانان شوی تو

۱۱۵۰. در کدام بیت نقش تبعی «بدل» وجود دارد؟

- (۱) همی گفت کاین بس مر او را سزا
- (۲) چو او خود بدانند که بنندد دروغ
- (۳) به یکباره گفتند احستت زه
- (۴) فرودتند خواری بر آن شوخ چشم

- که دادیم یقین چون روغن و شیر
حقیقت هم چنین دان جان و هم تن
ولسی در اصل و فرع آید معما
به هر جانب هزاران جان شوی تو
- که دانند بود گفته اش ناراوا
اگر ماه باشد بود بی فروغ
که بگشودی از بسند فکرت گره
که از گفته اش غیرت آید به چشم

(خارج از کشور ۹۵)

۱۱۵۱. در کدام بیت، نقش تبعی یافت می‌شود؟

- (۱) حال چوگان، چون نمی‌دانی که چیست
 (۲) تو خود وصال دگر بودی ای نسیم وصال
 (۳) حریف، عهد مودت شکست و من نشکستم
 (۴) با پری‌رویان، به خلوت روی در روی آوری

(هنر ۹۵)

۱۱۵۲. کدام بیت فاقد نقش تبعی است؟

- (۱) لاف زخم لاف که تو راست کنی لاف مرا
 (۲) شایاش زهی نوری بر کوری هر کوری
 (۳) آسمان خود کنون ز من خیره است
 (۴) بر زمین و چرخ روید مر تو را یاران صاف

(خارج از کشور ۸۹)

۱۱۵۳. در کدام عبارت «نقش تبعی» وجود ندارد؟

- (۱) هرگز خداوند، جهان را و طبیعت را با پاییز و زمستان یا تابستان آغاز نکرده است.
 (۲) سخن تازه از نوروز گفتن دشوار است. نوروز یک جشن ملی است که هر ساله برپا می‌شود.
 (۳) نوروز، داستان زیبایی است که در آن، طبیعت، احساس و جامعه، هر سه، دست‌اندر کارند.
 (۴) نوروز، روز نخستین آفرینش، که اهورامزدا دست به خلقت جهان زد و شش روز در این کار بود.

۱۱۵۴. در چند گزینه «نقش تبعی» وجود دارد؟

- (الف) در منای عشق یعنی در که جانان فنا شو
 (ب) گفت این ایمان اگر هست ای مرید
 (ج) خویشتن دیدن و از خود گفتن
 (د) دریغا دریغا که آگه نبودم
 (ه) از برون آوازشان آید ز دین
 (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

(زبان ۹۳)

۱۱۵۵. نقش «تبعی» در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها تفاوت دارد؟

- (۱) امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرو آمد و جامه بگردانید و تر و تپاه شده بود و برنشست.
 (۲) گفت: یونصر را بگوی که امروز درستم و در این دو سه روز، بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شود.
 (۳) این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط، قلم در نهاد. تا نزدیک نماز پیشین از این مهمات فارغ شده بود.
 (۴) امیر را یافتم آن جا بر زبر تخت نشسته مختفه در گردن، عقدی همه کافور و بوالعلائی طیب آن جا نشسته بود.

(زبان ۹۶)

۱۱۵۶. در کدام سروده، «دو نقش تبعی» موجود است؟

- (۱) عاشقم، عاشق ستاره صبح
 (۲) آتش زخم به خرمن امیدت
 (۳) ای مرغ دل که خسته و بی‌تابی
 (۴) اکنون منم که در دل این خلوت و سکوت

(هنر ۹۲)

۱۱۵۷. کدام بیت فاقد «نقش تبعی» است؟

- (۱) بنده حلقه به گوش از نسوازی برود
 (۲) تا خود نوشته باز نشویی به اشک شوق
 (۳) تو خود ای شب جدایی چه شبی بدین درازی
 (۴) قبیله‌ها همه عاشق شوند یا تو ولی

(کانون فرهنگی آموزش ۹۵)

۱۱۵۸. در کدام گزینه فعل «ماضی نقلی» وجود دارد؟

- (۱) یک کربلا شکوه به چشمت نهفته است
 (۲) گفت: «از بهر غرامت جامهات بیرون کنم»
 (۳) این شکر چون کنیم که هر ذره خاک ما
 (۴) به حرف عشق دل داغدار من زنده است

۱۱۵۹. نقش‌های اصلی یا تبعی واژه‌های مشخص شده، در متن زیر به ترتیب کدام است؟ «مرد کت چرمی قلچماقی که ریخت شوفرها را داشت، جواب داد: چطور صاحب نداره؟ مگر بی‌صاحب هم می‌شه؟ پوستش، خودش، دست کم پانزده تومن می‌ارزه.»

(زبان ۹۵)

- (۱) مضاف‌الیه - مفعول - مفعول - بدل - ضمیر
 (۲) وصفی - نهاد - مسند - نهاد - ضمیر
 (۳) مضاف‌الیه - مفعول، مفعول - نهاد - قید
 (۴) وصفی - مفعول - مفعول - بدل - قید



۱۱۶۰. باتوجه به آن که ابیات زیر از یک شعر انتخاب شده است، وجود کدام بیت سبب آرایه تضمین شده است؟

- ۱) یا بهایی اتخد قلبا سواه
- ۲) هر چت از حق یاز دارد ای پسر
- ۳) بشنو از نی، چون حکایت می‌کند
- ۴) گر همی‌خواهی که باشی تازه‌جان

۱۱۶۱. واژه‌های قافیه هریک از ابیات زیر، به‌جز بیت دارای آرایه جناس نیز هستند.

- ۱) گفت شرح حسن لیلی می‌دهم
- ۲) می‌نویسم نامش اول و از قفا
- ۳) ناچشیده جرعه‌ای از جام او
- ۴) نیست جز نامی از او در دست من

۱۱۶۲. در کدام بیت، آرایه حس آمیزی وجود ندارد؟

- ۱) باده بیاور که هیچ توبه نخواهند کرد
- ۲) داد ز طبع چو آب خاطر چون آتشم
- ۳) آن‌ها که خموش‌اند به مستی مژه نوش‌اند
- ۴) نه گریز است که غم کام من از زهر گشود

۱۱۶۳. در همه ابیات حس آمیزی به‌کار رفته است به‌جز

- ۱) هزار مرتبه گر قند را بجوشانی
- ۲) ز من با شاعران، رنگین بیان گوی
- ۳) ای نازنین طیب ز دردت گداختم
- ۴) نگارینا، به هر تندی که می‌خواهی جوابم ده

۱۱۶۴. در سروده زیر، آرایه کدام گزینه به‌کار نرفته است؟

«بیداری زمان را با من بخوان به فریاد / ورمرد خواب‌وختی، رو سر بنه به بالین، تنها مرا را کن»

- ۱) تضمین
- ۲) مجاز
- ۳) کنایه
- ۴) ایهام

انگنون فرهنگی آموزش

۱۱۶۵. آرایه کدام گزینه در بیت «تا چین آن دو زلف سمن سا پدید شد / در چین هزار حلقه سودا پدید شد» وجود ندارد؟

- ۱) جناس
- ۲) تشبیه
- ۳) اغراق
- ۴) تناقض

۱۱۶۶. آرایه نوشته شده در برابر کدام بیت غلط است؟

- ۱) باد گل‌ها را پریشان می‌کند هر صبحدم
- ۲) نه بالای تو بودش سرو و شمشاد
- ۳) امروز امیر وقت به حاجب دهد پیام
- ۴) خوش آن بزم کان‌جا نشینیم یا هم

۱۱۶۷. یکی از آرایه‌های مقابل کدام بیت، نادرست است؟

- ۱) در بحر کمال تو، ناقص شده کامل‌ها
- ۲) مزرع سبز فلک دیدم و داس مه تو
- ۳) در مذهب ما باده حلال است ولیکن
- ۴) پیش دیوار آن‌چه گویی هوش دار

۱۱۶۸. ترتیب ابیات زیر به لحاظ آرایه‌های «تشبیه - جناس همسان - واج آرایه - مجاز - حس آمیزی» کدام است؟

- الف) دل شد ز دست ما را با یار ما که گوید؟
- ب) می‌توان صدرتگ‌گل در هرنگاهی دسته‌بست
- ج) در کنار گل چو شبنم خار دارم زیر پا
- د) حریفان گرم صحبت با تو در بزم و به حسرت من
- ه) بسوخت جان حریفان ز گرمی سخنم

- ۱) الف - د - ه - ج
- ۲) ج - د - الف - ه - ب
- ۳) ج - ه - الف - ب - د
- ۴) ب - الف - ج - ه - د

۱۱۶۹. ترتیب چینش آرایه‌ها به لحاظ داشتن آرایه‌های «واج آرایه - حس آمیزی - تضمین - تشبیه - استعاره» کدام است؟

- الف) ای صنم جنگ ساز، تن چه زنی؟ رود (ساز) زن
ب) یاری از غیر حق نه از دین است
ج) شروان که زنده کرده شمشیر توست و بس
د) تلخی زهر عتاب است گوارا بر من
ه) ز خنده گل و از رقص سرو معلوم است

۱) ه - الف - د - ب - ج ۲) ه - د - ج - الف - ب ۳) ج - الف - ب - د - ه ۴) ج - د - ب - ه - الف

بسته معنی و مفهوم (قرابت)



۱۱۷۰. عبارت زیر با کدام گزینه قرابت مفهومی ندارد؟

- «طعن و ناسزای دشمنان را هرگز جواب تلخ نمی‌داد و به نرمی و حسن خلق، آنان را به راه راست می‌آورد.»
۱) چه کند سیل گران سنگ، به همواری دشت
۲) وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
۳) درستی و نرمی به هم در به است
۴) ملول از هم‌رهان بودن طریق کاروانی نیست

۱۱۷۱. بیت «به ترانه‌های شیرین به بهانه‌های زَرین / بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را» با کدام بیت قرابت مفهومی بیشتری دارد؟

- ۱) نازت بکشم زان که کسی همچو توام نیست
۲) من بی‌خودم از ضعف، حریفان برسائید
۳) ای قاصد فرخنده‌پی، از دوست خدا را
۴) برخیز که در کار رحیل‌اند رفیقان

۱۱۷۲. چند بیت با بیت زیر اشتراک مفهومی دارد؟

- «چند کنم تو را طلب، خانه به خانه، در به در؟
الف) ای به هر موی، شده بسته زلف دل من
ب) اگرچه در طلبت هم‌عنان باد شمالم
ج) بس در طلبت کوشش بی‌فایده کردیم
د) به لطف بر سر وقت من آ که در طلبت
ه) دل ز آرزوی تو بی‌قرار است هنوز»
۱) پنج ۲) چهار ۳) سه ۴) دو

۱۱۷۳. همه ابیات به جز بیت با بیت زیر تناسب معنایی دارند.

- «دردی است غیر مردن آن را دوا نباشد
۱) سوز عشق است، این مبین رنج تب من، ای طبیب
۲) مرض عشق نه دردیست که می‌شاید گفت
۳) صائب چگونه منع کند عشق را ز دل؟
۴) بیهوده دست بر دل من می‌نهد طبیب»

۱۱۷۴. مفهوم عبارت «کل شیء یرجع الی أصله» در کدام بیت وجود ندارد؟

- ۱) سیر جسم خشک، بر خشکی فتاد
۲) مادر فرزند، جویان وی است
۳) دل تو را در کوی اهل دل کشد
۴) جان، گشاده سوی گردون بال‌ها

۱۱۷۵. مفهوم «ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم»

- ۱) طایر گلشن قدیم چه دهم شرح فراق
۲) تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر
۳) کسه ای بلندنظر شاه‌باز سدره‌نشین
۴) بزمگاهی دل‌نشین چون قصر فردوس برین

باز همان جا رویم، جمله که آن شهر ماست» با کدام بیت متناسب نیست؟

- که در این دامگه حادثه چون افتادم
ندانمت که در این دامگه چه افتاد است
نشیم تو نه این کنج محنت‌آباد است
گلشنی پیرامش چون روضه دارالسلام



(کانون فرهنگی آموزش)

(آرپاسی ۱۸۷)

(هنر ۹۰)

۱۱۷۶. مفهوم بیت زیر، با کدام بیت تناسب دارد؟

- «ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم»
 (۱) فلک مشام کسی خوش کند به بوی مراد
 (۲) هر که سر از عرش برون می‌برد
 (۳) قطره‌ای کز بحر وحدت شد سفیر
 (۴) طایر جان که در این دامگه افتاده اسیر

۱۱۷۷. مفهوم بیت «ما ز دریاییم و دریا می‌رویم»

- (۱) همچو مریخ سوی خرمابن رویم
 (۲) ما ز گردون سوی مادون آمدیم
 (۳) برنشین ای عزم و منشین ای امید
 (۴) دود و بویی می‌رسد از عرش غیب

۱۱۷۸. مفهوم بیت «ما ز دریاییم و دریا می‌رویم»

- (۱) ماهی از دریا چو در صحرا فتد
 (۲) به اصل باز شود فرع و هست نزد خرد
 (۳) جزو جهان است شخص مردم روزی
 (۴) سیری طلب مکن که کس اندر تشیب خاک

۱۱۷۹. مفهوم بیت زیر از کدام بیت دریافت می‌شود؟

- «خود ز فلک برتریم، وز ملک افزون‌تریم»
 (۱) چون فلک سیر مه و اختر دلم را وا نکرد
 (۲) گر بر قیاس فضل بگشی مدار دهر
 (۳) بیال بگشا و صغیر از شجر طویی زن
 (۴) قفس تنگ فلک جای پرافشانی نیست

۱۱۸۰. همه ابیات به استثنای بیت با بیت زیر تناسب معنایی دارند.

- «در خواب دوش، پیری در گوی عشق دیدم»
 (۱) تو را ز کنگره عرش می‌زنند صغیر
 (۲) چنین قفس نه سزای چو من خوش‌الحانی است
 (۳) ملایک در فلک گیرند مردم در زمین بر من
 (۴) ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم

۱۱۸۱. مفهوم بیت «خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان»

- (۱) صبحدم چون کله بندد آه دودآسای من
 (۲) دلا تا کی در این زندان، فریب این و آن بینی
 (۳) بلبل گلشن قدسم شده از جور فلک
 (۴) باز خواهم به سوی مسکن عقبی رفتن

۱۱۸۲. بیت «خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان»

- (۱) سراغ منزل طایر ز من کنی که کجاست
 (۲) اگر گویم ز عشق گل فغان آموز شد بلبل
 (۳) ما طایر قدسیم و ز خلوتگه انسیم
 (۴) از گلیم خویش نگذارد برون پا مرد عشق

۱۱۸۳. شاعر، در همه ابیات زیر، به جز انسان را به عروج فرا می‌خواند.

- (۱) از مه او مه شکافت دیدن او برنافت
 (۲) خود ز فلک برتریم وز ملک افزون‌تریم
 (۳) خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان
 (۴) هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست

باز همان‌جا رویم جمله، که آن شهر ماست»
 که خاک معرکه باشد عبیر و عنبر او
 گوی ز میدان درون می‌برد
 هفت بحر آن قطره را گردد اسیر
 هر دمش می‌رسد از کنگره عرش صغیر
ما ز بالاییم و بالا می‌رویم، با کدام بیت تناسب دارد؟

ز آن‌که خرمایی ندارد شاخ بید
 باز ما را سوی گردون برکشید
 کز رسولاتش پیایی شد نوید
 ای نهانان سوی سوی آن پرید

ما ز بالاییم و بالا می‌رویم، با کدام بیت تناسب ندارد؟

می‌تپد تا باز در دریا فتد
 مر این حدیث مسلم هم این مثل مضروب (زده شده)
 باز شود جزو بی‌گمان به سوی کل
 جز تشنه لب نیامد و جز ناشتا نشد

زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست»
 و نشد زین ناخن و دندان گره از کار من
 جز بر مقرر ماه نبودی مقرر مرا
 حیف باشد چو تو مرغی که اسیر هوسی
 یوسفی نیست در این مصر که زندانی نیست

با بیت زیر تناسب معنایی دارند.

با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن»
 ندانمت که در این دامگه چه افتاده است
 روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم
 چو عالم را فغانم با صدای زیر و بیم دارد
 باز همان‌جا رویم جمله که آن شهر ماست

کی کند این‌جا مقام مرغ کز آن بحر خاست، با کدام بیت متناسب نیست؟

چو شفق در خون نشیند چشم خون‌بالای من
 یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی
 بی‌گنه بسته زندان و گرفتار قفس
 چه کنم گلخن دنیا پس از اینم بس و بس

کی کند این‌جا مقام مرغ کز آن بحر خاست، با کدام بیت ارتباط مفهومی دارد؟

به هر کجا که در آن جا رخ نکویی هست
 خطا باشد که این نسبت بود بی‌اصل و بی‌مبدأ
 پابسته این کهنه قفس چند توان بود
 دل کند هر چند طیران در فضای خود بود

[تجربی ۱۵]

[هنر ۱۸]

[ریاضی ۱۸]

[السانی ۱۹]

[تجربی ۱۸]

[السانی ۱۹]

[تجربی ۱۸]



ترک من خراب شب‌گرد مبتلا کن، یاد آور مفهوم کدام بیت است؟
 که گر پیکان زنی بر سینۀ من جان بیاساید
 عجب دردی که جان خسته از پیکان بیاساید
 طیب آن به بُود کز کردن درمان بیاساید
 چگونه مرغ خانه در ده ویران بیاساید؟

ترک من خراب شب‌گرد مبتلا کن
 ای زردروی عاشق تو صبر کن وفا کن
 پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن
 بگزین ره سلامت، ترک ره بلا کن
 از برق این زمرد هی دفع ازدها کن

۱۱۸۶ مفهوم مقابل آیه «اذهبا إلی فرعون إنه طغی، قَقُولاً لَهُ قَوْلًا لَيْتًا» از کدام بیت استنباط می‌شود؟

با دوست هم رحمی چو با دشمن مدارا می‌کنی
 هر که با دشمن خونخوار مدارا نکند
 تواضع در کمین تیر می‌دارد کمان‌ها را
 نتوان با فلک سفله مدارا کردن

(آریافس ۹۴)

تذرو باغ فردوسم، نه مرغ این گلستانم
 ز مهرم استین پوشد مه از دامن برفشانم
 چرا از خویش بگریزی و با بیگانه بنشینی
 کجا باشد که چون بومان در این ویرانه بنشینی

(کانون فرهنگی آموزش)

زان که جمله چیزها، چیزی ز بی چیزی شده است
 نشیمن تو نه این کنج محنت‌آباد است
 زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست
 دل از کجا و تماشای خاکدان ز کجا
 چرا به دانه انسانیت این گمان باشد، با همه ابیات تناسب دارد به جز

(کانون فرهنگی آموزش)

این مرگ نه مرگ، نقل جای است
 پیش‌تر از مرگ مردن نده می‌سازد تو را
 چون رهم زین زندگی پایندگی است
 تا منکر قیامت بی‌اعتبار شد

۱۱۸۴ مفهوم بیت «رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن
 (۱) نگه کن تا چه لذت باشد از بنوازی‌ام، جانا
 (۲) مرا دردی ست کسایش، نیابد، جز به یک تیرت
 (۳) چو من زین درد بی‌درمان نخواهم گشت آسوده
 (۴) تن نازک کجا تاب خرابی‌های عشق آرد؟

۱۱۸۵ کدام بیت با بیت زیر ارتباط معنایی دارد؟

«رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن
 (۱) بر شاه خوب‌رویان واجب وفا نباشد
 (۲) دردی است غیر مردن آن را دوا نباشد
 (۳) از من گریز تا تو، هم در بلا نیفتی
 (۴) گر ازدهاست بر ره، عشقی است چون زمرد

۱۱۸۶ مفهوم مقابل آیه «اذهبا إلی فرعون إنه طغی، قَقُولاً لَهُ قَوْلًا لَيْتًا» از کدام بیت استنباط می‌شود؟

(۱) ای شمع رقصان با نسیم آتش مزین پروانه را
 (۲) سعی در خون خود از خصم فزون‌تر دارد
 (۳) به افسون مدارا از کج‌اندیشان مشو ایمن
 (۴) عجز، گستاخ کند خصم زبون را «صائب»

۱۱۸۷ مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات، متفاوت است؟

(۱) همای گلشن قدسم، نه صید دانه و دامم
 (۲) چراغ روز بنشیند شب از چون شمع برخیزم
 (۳) تو اصلی زاده روحی چرا با وصل تن باشی
 (۴) تو را چون پر طاووسان عرشی فرش می‌گردد

۱۱۸۸ مفهوم کدام بیت با دیگر ابیات متفاوت است؟

(۱) گر بیوسم همچو دانه عاقبت نخلی شوم
 (۲) که ای بلندنظر شاه‌باز سدره‌نشین
 (۳) خود ز فلک برتریم وز ملک افزون‌تریم
 (۴) چرا به عالم اصلی خویش و انروم

۱۱۸۹ مفهوم بیت «کدام دانه فرورفت در زمین که نرست

(۱) گر بتگری آن چنان که رای است
 (۲) از خود آزادی بر حق بنده می‌سازد تو را
 (۳) آزمودم مرگ من در زندگی است
 (۴) زنده شدند دوباره کشتگان دی

بسته تاریخ ادبیات



۱۱۹۰ چه کسی کتاب «زندگانی جلال‌الدین محمّد، مشهور به مولوی» را نوشته است؟

(۱) بدیع‌الزمان فروزانفر (۲) محمّد تقی بهار (۳) غلامحسین یوسفی (۴) مصطفی محدّتی خراسانی

۱۱۹۱ اثر کدام گزینه را محمّدین منور نوشته است؟

(۱) مخزن‌الاسرار (۲) اسرار و رموز (۳) اسرار التوحید (۴) اسرارنامه

آزمون فصل دوم

۱۲۴۷. در میان گروه واژگان زیر معنای چند واژه نادرست آمده است؟

- (نواحی: کرانه‌ها)، (مناسک: عبادات حاجیان)، (محضر: درگاه)، (شریعت: طریقت)، (مرشد: سالک)، (صنم: دلبر)، (افغان: ناله)، (مَلک: فرشته)، (ستوده: ممدوح)، (رضوان: نگهبان بهشت)، (لین: نرم)
- (۱) یک واژه (۲) دو واژه (۳) سه واژه (۴) معنی تمام واژدها صحیح است.

۱۲۴۸. فعل مصدر «رستن» در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟

- (۱) هر سبزه که بر کنار جویی رسته است
(۲) چشم‌ها و گوش‌ها را بسته‌اند
(۳) امروز گل لعلت از شاخ دگر رسته است
(۴) در دیده من خیال قَدَت
- گویی ز لب فرشته‌خویی رسته است
جز مر آن‌ها را که از خود رسته‌اند
امروز قد سروت بالای دگر دارد
چون سرو ز طرف چشمه رسته

۱۲۴۹. معنی واژه و ترکیب مشخص شده در کدام گزینه نادرست آمده است؟

- (۱) هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست
(۲) رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن
(۳) چنین نفس نه سزای جو من حوش الحائی ست
(۴) به حرص از شربتی خوردم مگیز از من که بد کردم
- ما به فلک می‌رویم، عزم تماشای که راست (همه جا)
ترک من خراب شبگرد مبتلا کن (آرمیدن)
روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم (نوا)
بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسفا (عطش)

۱۲۵۰. با توجه به کاربرد معنای واژه «غرض» املائی آن در کدام گزینه صحیح نیست؟

- (۱) غرض از موش و گربه برخواندن
(۲) غرض آن است تا تو نباشی
(۳) غرض شاه در آن بود که آگاه شود
(۴) غرض خدا و غرض خلائق به گردنم
- مَدْعَا قَهْم کُن پسر جان
نه آن باشی و نه این هر دو باشی
از توانایی و قدرت که بدو داده اله
ایا ادای غرض کنیم یا ادای دین

۱۲۵۱. با توجه به رابطه معنایی تضمن، معنی واژه «ماه» در کدام گزینه با سایرین متفاوت است؟

- (۱) تقویم عمر ماست جهان، هر چه می‌کنیم
(۲) ز هوش و فضل و فروغ و فرّ و کمال تو تافت
(۳) ای سنبله زلف تو خرمن زده بر ماه
(۴) چون سرو سپی قامت و شایسته‌تر از سرو
- بیرون ز دفتر کهن سال و ماه نیست
به چرخ مشتری و تیر و مهر و زهره و ماه
وی روی من از مهر تو طعنه زده بر که
چون ماه دو هفته رخ و نایسته‌تر از ماه

۱۲۵۲. در کدام گزینه بیشترین غلط املائی دیده می‌شود؟

- (۱) از بحران‌های عصبی که تحفه برخورد فرهنگ غرب است خبری نبود، هر عصب به منبع بی‌شاعیه ایمان وصل بود.
(۲) به این زندگی آن غدرها دل نمی‌بست که پیشامد ناگوار را فاجعه‌ای بیانگارد.
(۳) سعدی انعطاف جادوگرانه‌ای دارد، خود را چنان خم می‌کند که به حدّ فهم کودکانه ما برسد.
(۴) سزاجه دهنم آماس می‌کرد، غوز می‌کردم و از قرط هیجان لکه می‌دویدم، کلام سعدی برای من به منزله اغوز بود.

۱۲۵۳. املائی واژه پایانی کدام گزینه نادرست آمده است؟

- (۱) هم به کف نعمت‌نشان و هم به دل منت‌پذیر
(۲) دنیا و دین تو داری قدرش همی‌شناس
(۳) دل و توکل تو بی‌نیاز داشت تو را
(۴) از چوب و آهن است چو از دست شد رها
- همه به جان خدمت‌نمای و همه به تن طاعت‌گزار
هر دو خدای دادت شکرش همی‌گزار
ز فالگسوی و ز اخترشناس و خواب‌گزار
بیرون جهد ز چوب و ز آهن کند گزار

۱۲۵۴. در کدام گزینه نقش دستوری تبعی به چشم نمی‌خورد؟

- (۱) حریف عهد مودت شکست و من نشکستم
(۲) تو خود وصال دگر بودی ای نسیم وصال
(۳) دل اگر سار کشد سار نگاری ساری
(۴) بدین روش که تو طاووس می‌کنی رفتار
- خلیل بیخ ارادت بریند و من نبریدم
خطا نگر که دل امید در وقای تو بست
سر اگر کشته شود بر سرکاری ساری
نه برج من که همه عالم اشیلان داری

۱۲۵۵. در عبارات زیر به ترتیب چند واژهٔ «وندی، مرکب و وندی - مرکب» دیده می‌شود؟

«خاله‌ام برای من قصه‌های شیرینی می‌گفت. نخستین بار از زبان این خاله بعضی از قصه‌های اصیل و زیبای ایرانی را شنیدم. قطعه‌هایی از مردان نامدار و زنان باهوش و سخت‌کوش به عالم افسانه‌ها، عالمی پررنگ و نگار، پزان و لرم.»

(۱) یازده - دو - یک (۲) ده - دو - دو (۳) دوازده - دو - یک (۴) ده - دو - یک

۱۲۵۶. در کدام گزینه همهٔ انواع واژه‌های «وندی، مرکب و وندی - مرکب» به‌کار رفته است؟

(۱) تا عهد تو پیوستم، عهد همه بشکستم بعد از تو روا باشد نقص همه پیمان‌ها
(۲) شب همه شب انتظار صبح‌رویی می‌رود کان صباحت نیست این صبح جهان‌افروز را
(۳) هم به کف نعمت‌شان و هم به دل مت‌پذیر هم به جان خدمت‌نمای و هم به تن طاعت‌گزار
(۴) بی‌قیمتی ما زگرانه‌ایگی ماست کبابین چرخ تهیدست ندارد سخن ما

۱۲۵۷. در کدام گزینه واژهٔ مرکبی وجود دارد که در اصل فشردهٔ یک جمله است؟

(۱) مشو غمگین در میخانه را گر محتسب گل زد که جوش گل شراب لعل‌قام آورد مستان را
(۲) سایهٔ بالای آن سرو از سر من کم مباد زان که بر من رحمتی از عالم بالاست آن
(۳) باد در سر چون حباب ای قطره تا کی؟ خویش را بشکن از خود عین، دریا کن کمال این است و بس
(۴) آفرین بر جمال دلخواهت ز آفریننده آفرین دو صد بر آن

۱۲۵۸. در تمام گزینه‌ها به‌جز آرایهٔ متناقض‌نما (پارادوکس) به‌کار رفته است.

(۱) عریالی جنون را نتوان لباس پوشید پنهان نمی‌توان کرد رازی که برملا شد
(۲) دردمندان چقدر خون جگر می‌خوردند درد بی‌دردی اگر قابل درمان می‌بود
(۳) خفته بیدار باید پیش ما تنابه بیداری ببیند خواب‌ها
(۴) من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست کی طمع در گردش گردون دون‌پرور کنم؟

۱۲۵۹. در کدام گزینه ابیات دارای آرایه‌های متناقض‌نما (پارادوکس) به درستی مشخص شده است؟

(الف) من از عدم به همین مزده آمدم به وجود که هم بمیرم و هم زنده کردم از بویش
(ب) از آن زمان که زمین بوس آستان توام سر ملوک جهان جمله بر زمین من است
(ج) گزندیدی قبض و بسط عشق را بر یک بساط گریه مینا نگر، خندیدن ساغر بین
(د) آتش سردی که بگدازد درون سنگ را هر که را بودست آه سرد می‌داند که چیست
(هـ) فغان که داد ز دست ستمگری است مرا که هرگز نشنود گفت این چه بیداد است
(و) ما هیچ متاعان خجل از قدر رواجیم در کشور ما رونق بازار کساد است

(۱) الف - ب - ج - هـ (۲) الف - ب - د - و (۳) ب - ج - د - هـ (۴) ب - د - هـ - و

۱۲۶۰. در کدام گزینه نام اثری از آثار دکتر «محمدعلی اسلامی ندوشن» آمده است؟

(۱) به بوی زلف تو در پیشگاه باد سحر به سان شمع شستان خوش است لرزیدن
(۲) چون که گل رفت و گلستان درگذشت نشنوی زان پس ز بلبل سرگذشت
(۳) چراغ روزها بنشست و شمع شب نمایان شد ز مهرم آستین پوشید و مه دامن‌فشان آمد
(۴) بزمگاهی دلنشین چون قصر فردوس برین گلشنی پیرامنش چون روضه دارالسلام

۱۲۶۱. کدام گزینه با مفهوم آیهٔ شریفهٔ «ادھیا الی فرعون انه طغی فقولاً له قولاً لئنا قرابت معنایی ندارد؟

(۱) به نر می ز دشمن توان کرد دوست جو با دوست سحنی کنی دشمن اوست
(۲) ایمن ز دشمنیم که با دشمنیم دوست یسبان زندگی به مدارا گذاشتیم
(۳) ز سنگ خاره دم تیغ زود برگردد به هر که با تو کند دشمنی، مدارا کن
(۴) از ترخیم تا سرورت وز مدارا تا وفا هر چه را کردم طلب دیدم ز عالم رفته است

۱۲۶۲. کدام گزینه با بیت «ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست» قرابت معنایی بیشتری دارد؟

(۱) خود ز فلک برتریم، وز ملک افزون‌تریم زین دو چرا نگذریم منزل ما کبریاست
(۲) خلق جو مرغابیان زاده ز دریای جان کی کند این‌جا مقام مرغ کز آن بحر خاست
(۳) هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست
(۴) قصی تنگ فلک جای پرافشانی نیست یوسفی نیست در این مصر که زندانی نیست

۱۴۳۲. در کدام بیت حضور و مبارزه، با عشق همراه است؟

- ۱) شبی آمد که می‌باید قدا کرد
- ۲) در آن سیمابگون امواج لرزان
- ۳) زمستی بر سر هر قطعه زین خاک
- ۴) چه اندیشید آن دم کس ندانست

که مزگاناش به خون دیده تر شد: (شدت غم)
چو کشتی یادها در رود افکند: (گریز از محاصره)
به راه مملکت، فرزند و زن را: (ترک خانواده و وطن)
دل شب می‌دریبد و پیش می‌رفت: (توصیف عظمت رود)

۱۴۳۳. مفهوم برابر کدام بیت غلط است؟

- ۱) چه اندیشید آن دم کس ندانست
- ۲) چو لشکر گرد بر گردش گرفتند
- ۳) شبی آمد که می‌باید قدا کرد
- ۴) خروشان، ژرف، بی‌پهنا، کف‌آلود

۱۴۳۴. تصویر موجود در کدام بیت با بیت زیر متناسب است؟

- ۱) به مغرب، سینه سالان قرص خورشید
- ۲) چو خورشید بر زد ز گردون درفش
- ۳) ز خورشید چون شد جهان لعل فام
- ۴) چو خورشید زرین سپر برگرفت
- ۵) چو خورشید برزد سر از برج شیر

۱۴۳۵. مفهوم کدام بیت با ابیات دیگر تفاوت دارد؟

- ۱) در آن دریای خون در فرص خورشید
- ۲) ز رخسارش فرومی‌ریخت اشکی
- ۳) میان موج می‌رقصید در آب
- ۴) از این سد روان، در دیده شاه

۱۴۳۶. در ابیات کدام گزینه بویی از ناامیدی حس می‌شود؟

- ۱) به خوناب شفق در دامن شام
- ۲) در آن دریای خون، در قرص خورشید
- ۳) در آن باران تیر و برق پولاد
- ۴) در آن دریای خون در دشت تاریک
- ۵) میان موج می‌رقصید در آب
- ۶) به رود سند می‌غلتید برهم
- ۷) خروشان، ژرف، بی‌پهنا، کف‌آلود
- ۸) از این سد روان، در دیده شاه

۱۴۳۷. مفاهیم «دغدغه - شجاعت - تحسین - سرعت عمل» به ترتیب، در ابیات کدام گزینه دیده می‌شود؟

- الف) بدان شمشیر تیز عاقبت‌سوز
- ب) اگر یک لحظه امشب دیر جنبد
- ج) به فرزندان و یاران گفت چنگیز
- د) به خوناب شفق در دامن شام

- ۱) ب - ج - الف - د ۲) د - ج - الف - ب ۳) ب - د - ج - الف ۴) د - الف - ج - ب

۱۴۳۸. کدام بیت با بیت زیر ارتباط مفهومی بیشتری دارد؟

- ۱) همه به راه وطن داده جان خویش ز دست
- ۲) ولسی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت
- ۳) شبی را تا شبی با لشکری خرد
- ۴) به پاس هر وجب خاکی از این ملک
- ۵) بلی، آنان که از این پیش بودند

همه به یاد وطن کرده خون خویش هدر،
دو چندان می‌شکفت و برگ می‌کرد
ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند
چه بسیار است، آن سرها که رفته
چنین بستند راه ترک و تازی



آنگاه که در فکرت آموختن

آنگاه که فرهنگ آموختن

۱۴۳۹. مفهوم «وطن پرستی» از کدام بیت برداشت می‌شود؟

- (۱) سعدیا خبّ وطن گرچه حدیثی است صحیح
 (۲) چو خورشید تابان شود بر سپهر
 (۳) صائب! از هند مجو عشرت اصفهان را
 (۴) دزد وطن هست سیر و آن که همه عمر
- نشان مرد به سختی که من این جا زادم
 نخستین بر این بیوم تابد به مهر
 فیض صبح وطن از شام غریبان مطلب
 بهر وطن بوده جان نثار گرسنه

(کانون فرهنگی آموزش)

۱۴۴۰. مفهوم کلی همهٔ ابیات با هم تناسب دارند، به جز...

- (۱) بذل جان در ره ناموس وطن چیزی نیست
 (۲) بهر وطن گذشتم از سود خویش و بالله
 (۳) جان وطن بر در جانان چه کند گر نکند
 (۴) ای نگهبان وطن نوبت جان بازی تو است
- بی وطن خانه و ملک و سر و تن چیزی نیست
 گر قصد جان نماید، شادم به جان سپاری
 تن حاکی طلب جان چه کند گر نکند
 سر فدا ساز که هنگام سرافرازی تو است

۱۴۴۱. مفهوم بیت، «به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد» در کدام بیت آمده است؟

- (۱) خواجه در ابریشم و ما در گلیم
 (۲) به خطا غره مشو گرچه جهاندار نکرد
 (۳) از بلند و پست عالم نیست ما را شکوه‌ای
 (۴) آن کشیدم ز تو ای آتش هجران که چو شمع
- عاقبت ای دل همه یکسر گلیم
 هر کسی را که خطا کرد، مکافات خطاش
 ما از این سوهان ناهموار فارغ گشته‌ایم
 جز فنای خودم از دست تو تدبیر بشود

۱۴۴۲. مفهوم کلی بیت با همهٔ ابیات متفاوت است.

- (۱) خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گرید
 (۲) به آنچه می‌گذرد دل منه که دجله بسی
 (۳) جام جم فانی است نبود این عجب
 (۴) آن کشیدم ز تو ای آتش هجران که چو شمع
- ورنه این شطّ روان چیست که در بغدادست
 پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد
 این عجب بنگر که هم جم فانی است
 جز فنای خودم از دست تو تدبیر نبود

۱۴۴۳. مفهوم بیت با همهٔ بیت‌ها تفاوت دارد.

- (۱) آن را که به سر کلاه و جاه است
 (۲) بر کام دل به گردش ایام دل میند
 (۳) برین چشمه چون ما بسی دم زدند
 (۴) دل چه بندی در بد و نیک جهانی کاندرو
- فرداش کلاه گل کلاه است
 کاین چرخ کج مدار نه بر آرزو رود
 برفتند، چون چشم بر هم زدند
 هرچه هست از کام و ناکامی به یک دم بگذرد

(ریاضی ۸)

۱۴۴۴. در تمام ابیات به جز بیت به عدم وابستگی به تعلقات دنیایی اشاره شده است

- (۱) پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است
 (۲) نه هر درخت تحمل کند جفای خزان
 (۳) غلام همت آنم که زیر چرخ کیود
 (۴) زیر بارند درختان که تعلق دارند
- بلکه آن است سلیمان که ز ملک آزاد است
 غلام همت سرورم که این قدم دارد
 ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
 ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد

(کانون فرهنگی آموزش)

۱۴۴۵. کدام گزینه از مفهوم بیت زیر دور است؟

- «بر آن چه می‌گذرد دل منه که دجله بسی
 (۱) سال دیگر را که می‌داند حساب؟
 (۲) گویی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بود
 (۳) نه آفتاب وجود ضعیف انسان را
 (۴) بر سر آب روان زندگانی چون حباب»
- پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد
 یا کجا بود آن که با ما بود پار؟
 باربرست و به گردش نرسیدیم و برفت
 که آفتاب فلک را ضرورت است زوال
 ساده لوحی بین که رنگ خانه می‌ریزم ما

بسته دستور



یاد بگیریم - شاخص

شاخص‌ها، لقب‌ها و عنوان‌هایی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی، معمولاً قبل از اسم قرار می‌گیرند.
امام ... علامه ... مهندس ... خاله ... سردار ... دکتر ...

توجه:

۱- شاخص‌ها معمولاً بدون فاصله، پیش از هسته می‌آیند (برخی از آن‌ها می‌توانند پس از هسته هم بیایند) ولی وابسته پیشین محسوب می‌شوند.

علامه طباطبایی آقا رضای محمدی حسین آقا
پیشین وابسته وابسته

۲- گاهی این واژه‌ها وابسته پیشین و شاخص نیستند و « هسته گروه اسمی، مضاف‌الیه و یا ... » محسوب می‌شوند.

استاد من نقشه استاد استاد شفیعی گدکنی
هسته مضاف‌الیه شاخص

- صفت اشاره (این، آن) • صفت مبهم (همه، هیچ...)
- صفت شمارشی (یک ... سومین)
- صفت تعجبی (چه...، عجب)
- صفت عالی (بهترین - آزادترین)
- صفت پریشی (کدام، چند...)

مثال‌های یاد بگیریم

- فتحعلی‌شاه، به سفارش آغا محمدخان و با دریافت‌های... (شاخص) • فتحعلی‌شاه بر تخت نشست. شاهزاده نوجوان، میرزا عیسی... (شاخص)
- ... فرزند دوم خود، عباس میرزا را با اعطای نشان ولایتعهدی... (شاخص) • در این کار از مشاوره با... و شخصیت دانشمند و فرزانه حاج آقا کرامت... (شاخص)

یاد بگیریم - واژه‌های هم‌آوا

کلماتی هستند که با این که تلفظ مشترک دارند اما معنا و کاربرد متفاوتی دارند و نمی‌توان آن‌ها را به جای هم به کار برد:

صغیر (بانگ)	صغیر (فرستاده)	نغز (نیکو)	نقض (شکستن)
قدیر (نوانا)	غدیر (چشمه)	مطبوع (دل‌نشین)	متبوع (فرمانروا)
صواب (کار درست)	ثواب (پاداش)	تهدید (ترساندن)	تحدید (حدگذاری)
جذر (ریشه عدد)	جزر (بالا آمدن آب)	خویش (خود)	خیش (گاوآهن)
حیات (زندگی)	حیات (محوطه خانه)	حوزه (ناحیه)	حوضه (آبریز)
قضا (سرنوشت)	غذا (خوراک)	نواهی (نهی شده‌ها)	نواحی (ناحیه‌ها)

چند نکته دستوری مهم درس:

- تبریز، این شهر کهن، مرکز فرماندهی خط مقدم...
تبریز این شهر کهن مرکز فرماندهی خط مقدم
- مردم با سنگ‌پاره، چوب‌دستی و ابزار دهقانی، در برابر متجاوزان ایستادند.
مردم با سنگ‌پاره چوب‌دستی و ابزار دهقانی در برابر متجاوزان ایستادند
- در این کار از مشاوره با معلم هم‌آسایشگاهی ام، عباس درمان... بهره بردم.
در این کار از مشاوره با معلم هم‌آسایشگاهی ام عباس درمان بهره بردم
- دشمن با بار خفتی بر دوش، وامانده ماندن و رفتن شده بود.
دشمن با بار خفتی بر دوش وامانده ماندن و رفتن شده بود
- یک روز آن‌ها را جمع کردم و تصمیمم را برایشان گفتم.
یک روز آن‌ها را جمع کردم و تصمیمم را برایشان گفتم
- آموزش این چند اسیر
آموزش این چند اسیر
- آن روزهای غربت / هر مسابقه هیجان‌انگیز
آن روزهای غربت هر مسابقه هیجان‌انگیز

بسته آرایه‌های ادبی



- اروپا قدم‌های بزرگی را در راه علم و صنعت برداشته، اما ای کاش پایه‌های این پیشرفت‌ها، اخلاق علم و فن هم رشد می‌کرد. اروپا، مجازاً مردم اروپا.
- فکر حمله روس، بختک‌وار روی دربار جنبه زده بود. روس، مجازاً ارتش روس.
- در امتداد نگاه متفکرش، افق‌های روشن تدبیر ملک، رعیت‌پروری را می‌خواند. افق تدبیر (تدبیر به یک سرزمین تشبیه شده که دارای افق است، استعاره کنایی)

• اختلافات و جنگ‌های داخلی مثل کاردی بر پهلوی این کشور نشسته است. ← **پهلوی کشور** (اضافه استعاری = استعاره کنایی)

• خبرهای تازه از سازمان ارتش و سلاح‌های پیشرفته و فراوان آن کشور، سایه وحشتی بر وجودش انداخته بود. ← **سایه وحشت** (اضافه استعاری = استعاره کنایی)

• کسی شکفتن صبحی چنین را باور نداشت، اینک بستر فوران خشم و آز دشمن شده بود. ← **شکفتن صبح، فوران خشم و آز** (اضافه استعاری = استعاره کنایی)

• هم‌وطنان و یارهای تن خود را در این سال‌ها از دست دادیم و مجبور به قبول شرایطی دشوار در عهدنامه‌تنگین «گلستان» شدیم. ← **یارهای تن** (استعاره از عزیزان،

• جنگ با افکار پوسیده، دشوارتر از جنگ رودرروی جبهه‌هاست. ← **افکار پوسیده** (استعاره کنایی)

• اقا به هر حال نور امید را در دل بچه‌ها کم‌رنگ می‌کرد. ← **نور امید** (اضافه استعاری = استعاره کنایی)

• ملت‌ها و قباایل مختلف که بوی پیشرفت اروپا به مشامشان نرسیده بود. ← **بوی پیشرفت**

• تنها، معمای افت‌وخیزهای جنگ و شکست‌ها و پیروزی‌ها نبود که حضور سنگینی داشت... ← **حضور سنگین** (حضور نمی‌تواند سنگین باشد، بینایی = لامسه)

• سال‌های دفاع و پایان تلخش، واقعیتی را به ما نشان داد. ← **پایان تلخ** (پایان نمی‌تواند تلخ (چشایی) باشد)

• او در چشم‌های درشت، سیاه و گیرای عباس میرزا، یک جهان، معنی و کشش می‌دید. ← **یک جهان معنی** (افراق محسوب می‌شود)

• مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریجه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر، گریزان هستند. ← **خانه تاریک** (نماد، جامعه‌ای راکد و ساکن) / **پنجره باز** (نماد، پیشرفت)

✓ **کنایه‌های مهم درس:** • از همه بریدن (انزوا، ناامیدی) • کری خواندن (در کاری ادعا داشتن) • آیه یاس خواندن (اظهاری ناامیدی) • کورسو (مقدار کم) • خوش‌تراش (متناسب) • سینه‌فراخ (تنومند) • دست‌اندازی (تجاوز و تعدی) • کارد بر پهلوشستن (آسیب دیدن) • لعاب بر رو داشتن (تظاهر) • جنبه زدن (تسلط پیدا کردن) • از دست رفتن (از نبود شدن) • چشم طمع دوختن (طمع ورزیدن) • درهم رفتن چهره (تاراحت شدن) • شکفته شدن چهره (شاد شدن) • دل بردن (عاشق کردن) • پیش‌مرگ کسی شدن (فدایی و جان‌نثار کسی شدن) • سینه را سپر کردن (مقاومت کردن) • افسار گسیخته (رها) • درهایی را به روی ما گشود (آگاهی بخشیدن) • از خواب قرن‌ها بیدار کرد (آگاهی بخشیدن) • قربان صدقه رفتن (تحسین کردن، خواهش کردن) • خودفروختگی (خیانت) • دست و پاشکسته (ناقص) • جیک کسی در نمی‌آمد (همه ساکت بودند) • سپه‌سکن (دیر) • به جان هم افتادن (درگیر شدن) • نگاه دوختن (انتظار) • تیغ کشیدن آفتاب (طلوع آفتاب)

بسته معنی و مفهوم



آغازگری تنها

• یک قرن بیشتر است که اختلافات و جنگ‌های داخلی مثل کاردی بر پهلوی این کشور نشسته است. بزرگان طوایف و فرماندهان سپاه برای کسب تاج شاهی و رسیدن به حکومت‌های ولایات به جان هم افتاده، کشور را میدان تاخت و تاز و کشتار و تباهی کرده‌اند، اقا در این فاصله، اروپا قدم‌های بزرگی برای پیشرفت برداشته است.

• شور جنگ و دفاع در دل‌ها تنوره می‌کشید. چهره‌هایی که از خبر حمله روس درهم رفته بود، یا تماشای شکوه سپاه، شکفته می‌شد. عباس میرزا پیشاپیش سپاه، سوار بر اسبی کوه‌پیکر و چابک، همچون معبدی که بر فراز تپه‌های جلوه‌گری کند، دل از ناظران می‌برد.

• در ایران آن روز، دو دربار بود! دربار بزم و دربار رزم، بزم پدر، رزم پسر.

• افسر و سربازها زمانی از مرزهای وطن‌مان، خوب پاسداری می‌کنند که فکرشان از جالب میهن و اداره عالمانه و عادلانه ملک، ایمن باشد؛ همان‌گونه که ملت و دولت، زمانی به آسودگی، سر به کار خود خواهند داشت که بدانند ارتش آن‌ها ابزار و قدرت شایسته برای پاسداری از مرزها را دارد.

• مردمی که به خانه‌های تاریک و بی‌دریجه عادت کرده‌اند، از پنجره‌های باز و نورگیر، گریزان هستند؛ آخر چشمشان را می‌زند و خسته‌شان می‌کند.

• جنگ با افکار پوسیده، دشوارتر از جنگ رودرروی جبهه‌هاست. جنگ با دشمن بیرون و بیگانه، تن آدم را خسته می‌کند. لازمه حضور و مبارزه در هر دو جبهه، عشق است. با این تفاوت که در جبهه بیرون، شجاعت کارساز تر است و در این یک، درایت.

• چون شیر به خود سپه‌سکن باش فرزندان خصال خویشتن باش

عقب‌ماندگی به علت اختلافات داخلی

دفاع جانانه از میهن

خوش‌گذرانی فتحعلی‌شاه و رشادت

عباس میرزا

امنیت و آسایش در گرو اعتماد مردم

به حکومت است.

ناآگاهی توده مردم مانع پیشرفت

کشور است.

دشواری آگاهی بخشی نسبت به

جنگ فیزیکی

انکابه توانایی فردی خویش

آزمون فصل پنجم

۱۶۱۳. در میان گروه واژگان زیر معنای چند واژه نادرست آمده است؟

«سترگ: عجیب»، «سمند: اسب تندرو»، «شحه: چکیده»، «رایت: بیرق»، «آفاق: کرانه‌ها»، «زاله: شبنم»، «سیمینه: نقره‌ای»، «بیعت: عهد»، «مرهم: التیام‌بخش»

(۱) یک واژه (۲) دو واژه (۳) سه واژه (۴) معنی تمام واژه‌ها صحیح است.

۱۶۱۴. معنی واژه «بار» در کدام گزینه با سایرین متفاوت است؟

(۱) بار باری به محفلی کنان جا
(۲) اگر چنانکه در آن حضرت نباشد بار
(۳) همه را بار به درگاه تو باشد اما
(۴) بارها بار غم بار به دل بود ولی

حسرت‌نیل امین ندارد بار
برای دیده بی‌اور عیاری از در دوست
از بد حادثه من دور از آن افتادم
باری از دوش غربان وطن کم کردم

۱۶۱۵. کاربرد واژه «رایت» در کدام گزینه با بیت زیر یکسان است؟

«پرستنده توست ما بنده‌ایم»
(۱) سر تسلیم نهادیم به حکم و رایت
(۲) دار نخل دیگران و رایت منصور ماست
(۳) بیا که رایت منصور پادشاه رسید
(۴) باز برافراخیم رایت سلطان عشق

به فرمان و رایت سرافکنده‌ایم
تا چه اندیشه کند رای جهان‌ارایت
خون شاخ گل به جوش از بلبل پرشور ماست
نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
بار دگر ناختم بر سر میدان عشق

۱۶۱۶. کدام گزینه غلط املایی ندارد؟

(۱) آمد آخر ز کرم نخل مرادم به سمر
(۲) این طرفه که سال و ماه این فتح شود
(۳) توشه راه همان به که ببندم به کمر
(۴) گفتم که نعمت چند خورم؟ گفت مجور

ماند حسرت به دل و کرد از این دار سفر
روشن جو تامل کنی از شهر سفر
برده از سلسله اهل خرد هوش، سفر
گفتم چه بود چاره من؟ گفت سفر

۱۶۱۷. در کدام گزینه غلط املایی دیده نمی‌شود؟

(۱) رشحه فیض قناعت بطلب کانش حرص
(۲) نیاشدش ترس از چنان صعب حالی
(۳) ز فیض غرب شاهنشاه بهار عالم افروزی
(۴) چون سؤال آورد گردد خار مرد

خرمن عمر تو را سوخته یا می‌سوزد
نیاشدش باک از چنان حول کاری
جهان را تازه‌رو همچون زر شاه جهانی کن
ماند تنها هر که استحقاقت کرد

۱۶۱۸. در کدام گزینه صفت در نقش «مسندی» آمده است؟

(۱) ای کعبه به داغ مانتت نیلی‌بوش
(۲) جز تو که فرات رشحه‌ای از بیم توست
(۳) وز تشنگی‌ات فرات در جوش و خروش
(۴) دریا تشنیدم که کشد مشک به دوش

۱۶۱۹. تعداد صفت‌های به‌کار رفته در کدام گزینه از سایرین بیشتر است؟

(۱) بی‌تاب نظیر جوشش چشمه دور
(۲) صف‌نشان نیک‌خواه و پیشکاران با ادب
(۳) درخت سایه‌فکن بس که می‌کنی از بیخ
(۴) راز سرپسته ما بین که به دستان گفتند

این رود به جست‌وجوی دریا می‌رفت
دوستانان صاحب اسرار و حریفان دوستکام
گشوده پنجه ز ظلمت به کردگار چنار
هر زمان یا دف و تی بر سر بازار دگر

۱۶۲۰. در کدام گزینه صفت نسبی وندی با ساختار «اسم + وند» به چشم نمی‌خورد؟

(۱) به پلستداری ایمن آسمانی ما
(۲) به سوی قلعه بی‌انتهای بیداری
(۳) از آنان که خونین سفر کرده‌اند
(۴) چه جانانه چرخ جنون می‌زنند

گزیده‌ای که خدا برگزیده می‌آید
پرنده‌ای که به خون پرکشیده می‌آید
سفر بر مدار خطر کرده‌اند
دف عشق یا دست خون می‌زنند

۱۶۲۱. در کدام گزینه بیشترین ترکیب وصفی به کار رفته است؟

- ۱) به یک کرشمه که در کار آسمان کردی
 - ۲) وقت هر کار نگه دار که نافع نبود
 - ۳) خصمی زشت به آینه چه نقصان دارد؟
 - ۴) حال ما راهرو ابله یایی داند
- هموز می‌برد از شوق چشم کویکها
نوش‌دارو که پس از مرگ به سهراب دهی
چه غم از دشمنی مردم نادان ما را؟
که نفس سوخته در ریگ روان افتاده است

۱۶۲۲. در کدام گزینه همه آرایه‌های «ایهام - کنایه - متناقض‌نما - تشخیص و حسن تعلیل» به کار رفته است؟

- ۱) درخت سایه‌فکن بس که می‌کنی از بیخ
 - ۲) ای کعبه به داغ ماتمت نیلی‌بوش
 - ۳) بید محزون در تمام عمر سر بالا نکرد
 - ۴) جز تو که فرات قطره‌ای از یم توست
- گشوده پنجه ز ظلمت به کردگار چنار
وز تشنگیات فرات در جوش و خروش
حاصل بی‌حاصلی نبود به جز شرمندگی
دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش

۱۶۲۳. در همه گزینه‌ها به جز آرایه حسن تعلیل به کار رفته است.

- ۱) فتاده نقد جوانی من ز من در راه
 - ۲) جز تو که فرات رشحه‌ای از یم توست
 - ۳) عجب نیست از خاک اگر گل شکفت
 - ۴) اشک غماز من از سرخ بر آمد چه عجب
- به قد خم شده در زیر پا از آن نگرم
دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش
که چندین گل‌اندام در خاک زُست
خجل از کرده خود پرده‌دری نیست که نیست

۱۶۲۴. کدام گزینه ترتیب صحیح ابیات زیر را براساس آرایه‌های «استعاره - جناس - تشبیه - تشخیص - کنایه» نشان می‌دهد؟

- الف) بهار آمده با کاروان لاله به باغ
 - ب) چه جانانه چرخ جنون می‌زنند
 - ج) مگو سوخت جان من از فرط عشق
 - د) به سوی قلعه بی‌انتهای بیداری
 - هـ) طلوع برکه خورشید تابناک دل است
- به دشت زاله گل نبودمیده می‌آید
دف عشق بسا دست خون می‌زنند
خموشی‌ست جان اولین شرط عشق
پرنده‌ای که به خون پر کشیده می‌آید
ستاره‌ای که ز آفاق دیده می‌آید

- ۱) الف - ب - ه - ج - د
- ۲) الف - د - ه - ب - ج
- ۳) ب - الف - د - ه - ج
- ۴) الف - د - ه - ب - ج

۱۶۲۵. اگر هریک از مصراع‌های زیر مصراع اول شعر دوبیتی با مصراع‌های هم‌قافیه باشد، کدام گزینه رباعی نخواهد بود؟

- ۱) عاشق همه سال مست و رسوا بادا
- ۲) توبه چه کنم که توبه‌ام سایه توست
- ۳) ای دل دو سه شام تا سحرگاه محسب
- ۴) تویی آن شکرین لب یاسمن بر

۱۶۲۶. کدام گزینه اشاره‌ای مشترک با بیت زیر دارد؟

- ۱) نگفت از لب او کامیاب آب فرات
 - ۲) روان تشنه برآساید از وجود فرات
 - ۳) تشنه در بادیه مردیم به امید فرات
 - ۴) چه سود آب فرات آن‌که که جان تشنه بیرون شد
- دریا نشنیدم که کشد مشک به دوش
به خاک خواهد از این غصه روز و شب غلتید
مرا فرات به سر برگذشت و تشنه‌ترم
وه که بگذشت فراتم ز سر امروز بسی
چو مجنون بر کنار افتاد لیلی با میان آید

۱۶۲۷. عبارت «کوتاه خردمند، به که نادان بلند، نه هر چه به قامت مهتر به قیمت بهتر» با کدام گزینه قرابت معنایی بیشتری دارد؟

- ۱) دشمنت در پای پیل افتاده بادا روز و شب
 - ۲) قیامت باشد آن قامت در اغوش
 - ۳) وجود طاهرم تا چند بینی
 - ۴) کس ندیده به رزم‌ها پیشش
- دوستان بر سر اسب سعادت سال و ماه
شراب سلسیل از چشمه نوش
که اطللس‌هانت اندر برگ توتی
بشت دشمن خم از یک انگشتش

۱۶۲۸. کدام گزینه با بیت «هلا منکر جان و جانان ما

- ۱) وحشت است که ناامده از خود برویم
 - ۲) شوق دل همسفر قافله بیهوشی است
 - ۳) گر دلت ره ندهد جرم سیه‌بختی توست
 - ۴) در ره عشق ز دل فکر سلامت غلط است
- ورنه تا عزم شتاب است درنگ است این‌جا
قدم راهروان گردش رنگ است این‌جا
خانه آینه بر قلعه سنگ است این‌جا
گر همه سنگ بود شیشه به جنگ است این‌جا